

مکاشفہ

وقتی مسیحیان
جفا می بینند

توماس کیس



ابه نام او و برای او ا

When Christians Suffer: Thomas Case,
Edited by Richard Rushing
Copyright 2009 by Richard Rushing,
Published by The Banner of Truth Trust
3 Murrayfield Road, Edinburgh EH12 6EL, UK
P.O. Box 621, Carlisle, PA 17033, USA
Translated into Farsi by Revelation Ministries Inc.
Farsi ISBN: 979-8-9888817-3-5



وقتی مسیحیان جنامی بینند

مکاشفه

نشر مکاشفه

وقتی مسیحیان جفا می‌بینند

| نویسنده: توماس کیس |

| ترجمه: گروه مترجمان |

| سرویراستار: نیما علیزاده |

| نوبت چاپ: اول، ۲۵ دسامبر ۲۰۲۵، دی ۱۴۰۴ |

| شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۸۸۸۱۷-۳-۵ |

| همهٔ حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است |

نقل از کتاب با ذکر ماخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر

منوط به اجازهٔ کتبی از ناشر است.



WWW.MOKASHEFEH.COM

وقتی مسیحیان جهامی بینند

توماس کیس

ویرایش شده توسط ریچارد راشینگ



فهرست

یادداشت ناشر | ۱۳

معرفی نامه‌ای از طرف توماس مانتون به توماس کیس | ۱۹

مقدمه | ۲۳

بیست و یک درسی که خدا معمولاً

در شرایط سختی و جفا به قومش می‌آموزد | ۲۷

ماهیت یا ذات تعالیم الهی | ۶۳

چگونه ابزار رنج، تعالیم خدا

را در روح پایه‌گذاری می‌کند | ۷۳

اطلاعات تکمیلی نکات پیشین | ۷۹

توصیه‌های پایانی | ۹۱



به سبب جوانی‌ات، از وسوسه‌ها و دام‌ها برحذر باش؛ و بالاتر از همه، مواظب باش که در استفاده از دارایی‌ات خویشتندار باشی و به جماعت نیکو وصل شوی، اگرچه ممکن است به تو لقب پیوریتن را بدهند و مسخره‌ات کنند، اما اهمیتی نده، بلکه شاد و خوشحال باش، زیرا کسانی که مورد تمسخر و تحقیر این دنیای بی‌خدا و عبث قرار می‌گیرند و به آنها لقب پیوریتن یا افراطی داده می‌شود، تو را در جمع خود می‌پذیرند. همچنین باید بگوییم، وقتی در این نقطه از زندگی قرار دارم، همان‌طور که مرا می‌بینی، زیر آسمان؛ روحم با هیچ چیزی آرام نمی‌گیرد، به جز کسانی که به آنها لقب مذهبی می‌دهند. آنها افرادی هستند که می‌توانند در زمان مناسب روح خسته را التیام بخشند و من با تجربه این را یافته‌ام...

آخرین سخنان آسمانی پیش از رحلت باشکوه جان،
مباشر کُنت در کِنمور



یادداشت ناشر معرفی پیوریتن‌ها

پیوریتن‌ها، اعضای جنبش اصلاحات مذهبی، معروف به پیوریتنیزم بودند که در اواخر قرن شانزدهم، هم‌راستا با جنبش اصلاحات در کل اروپا، در کلیسای انگلستان به وجود آمدند. پیوریتن‌ها که اکثریت کالوینیست بودند، باور داشتند که کلیسای انگلستان بسیار شبیه کلیسای کاتولیک رومی است و باید از مراسم و اعمالی که ریشه در کتاب مقدس ندارند، اصلاح شود. به همین دلیل در سال ۱۶۶۲ پارلمان انگلستان حکم معروفی به نام «قانون یکپارچگی»^۱ را برای کنترل کلیساها وضع کرد، طبق این حکم همهٔ شهبانان

۱. Act of Uniformity؛ قانونی که در سال ۱۶۶۲ توسط پارلمان انگلستان وضع شد تا فعالیت همهٔ کلیساها همان‌طور باشد که کلیسای انگلستان ترجیح می‌دهد.

برای ادامه خدمت باید آن را امضا می‌کردند. بر اساس این قانون، همه کلیساها ملزم به اجرای مراسم کلیسایی خود به یک شکل و آن‌طور که کلیسای انگلستان دیکته می‌کرد بودند. حدود دو هزار پیوریتن این حکم را امضا نکردند و همین باعث شد تا از منصب کلیسایی خود اخراج شوند. این واقعه معروف به «اخراج بزرگ»^۱ است.

پیوریتن‌ها عالمانی بسیار جدی و مصمم بودند که باور داشتند برای اجرای این اصلاحات از طرف خدا ماموریت دارند. به قول جان میلتون، شاعر و نویسنده معروف انگلیسی: «پیوریتن‌ها اصلاح‌کننده اصلاح‌گران بودند.»

درباره پیوریتن‌ها باورهای اشتباهی وجود دارد و سعی شده که از آنها تصویری تاریک، خشن و عبوس ارائه شود، اما در واقعیت پیوریتن‌ها افرادی بسیار تحصیل‌کرده، خوش‌پوش، شاد، متشخص و دانا بودند.

متأسفانه پیوریتنیزم به خاطر فشارها و جفاهای بیش از حد، خیلی دوام نداشت. دوره پیوریتن‌ها را می‌توان بین ۱۵۳۰ تا ۱۶۶۰ میلادی در نظر گرفت. زندگی‌نامه‌ها و نوشته‌های آنها حاکی از آن است که این افراد، حقیقتاً گروهی خاص در تاریخ مسیحیت بوده‌اند. آنها به معنای واقعی، مسیحیان بالغی بودند که برخلاف مسیحیت عصر ما به دنبال شهرت، مقام،

۱. Great Ejection؛ حدود دو هزار پیوریتن به دلیل مخالفت و امضا نکردن «قانون یکپارچگی» از کلیسا اخراج شدند.

پول، موفقیت و خودمحوری نبودند. آنها به راستی ابرنسان و قهرمانان ایمان مسیحی بودند. انسان‌های بزرگی که به درستی خدای بزرگی را خدمت می‌کردند. آنها فقط شنوندگان کلام نبودند، بلکه فارغ از چالش‌ها و جفاها، عمل‌کنندگان کلام بودند. وفاداری و جدیت نسبت به کتاب مقدس، الهیات عهد، مسیح محوری، قداست و جلال خدا، از برجسته‌ترین و بنیادی‌ترین تأکیدات پیوریتن‌ها می‌باشد.

موعظات و تعالیم پیوریتن‌ها بسیار کاربردی و عمیق هستند و مسیحیان قرن بیست و یکم از این تعالیم می‌توانند بهره‌ فراوانی ببرند. به قول سینکلر فرگوسن: «مطالعه آثار پیوریتن‌ها که معروف به طبیبان روح هستند؛ به مانند ورود به دنیایی بسیار غنی از الهیات روحانی است، برای فکر و قلبی که همواره در پی کاوش درون خود است. پیوریتن‌ها با فیض، قلب شما را تسخیر و تبدیل می‌کنند و شما را با مشاوره‌های حکیمانه در زندگی راهنمایی می‌نمایند.»

به دلیل اهمیت و ارزش متون پیوریتن‌ها، «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه» در راستای ترویج تعالیم صحیح و مجهز کردن کلیسای فارسی‌زبان، بر آن شد تا این سری کتابچه‌های ارزشمند از پیوریتن‌ها را ترجمه و منتشر کند.

این سری کتابچه‌ها معروف به «پیوریتن‌های جیبی» (Pocket Puritans) هستند. این مجموعه، هرچند کوچک

اما بسیار عمیق و کاربردی می باشند و تا امروز میلیون ها مسیحی را در ابعاد مختلف زندگی مسیحی شان کمک کرده اند.

درباره کتاب حاضر

کتاب «وقتی مسیحیان جفا می بینند»^۱ اثر توماس کیس^۲ (۱۵۹۸-۱۶۸۲) است. کیس فارغ التحصیل رشته الهیات از آکسفورد در سال ۱۶۲۳ و از واعظین تحصیل کرده و برجسته پیوریتن بود که مانند بسیاری دیگر از همقطاران خود برای نرفتن زیر بار تعالیم اشتباه کلیسای انگلستان به زندان افتاد و جفا دید.

کیس در این کتاب شرح می دهد که جفا هرگز خبر نمی دهد و هر کسی که خداوند را به درستی پیروی کند، حتما با نفرت این دنیا روبه رو خواهد شد و مورد جفا قرار می گیرد. او با استفاده از کتاب مقدس و تجربه شخصی خود نشان می دهد که جفا امری الزامی است، زیرا تادیب و محبت خداوند با هم همراه هستند، چنانچه آمده: «خداوند آنان را که دوست می دارد، تادیب می کند.»

این کتاب به همه جفادیدگان تسلی خواهد داد و ما را در زمان های سخت و تاریک زندگی راهنمایی می کند تا با دعا و

1. When Christians Suffer 2. Thomas Case

نیایش و شناخت حقیقی عیسی‌ای خداوند، ناامیدی و غم را به امید و شادی تبدیل کنیم.

باعث خرسندی است که در «نشر مکاشفه» می‌توانیم پیوریتن‌ها را به جامعه مسیحی فارسی‌زبان معرفی و در شناخت این مقدسین و نوشته‌های آنها گامی برداریم. باشد که مطالعه این مجموعه شانزده جلدی در کنار بقیه متون منتشرشده توسط «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه» باعث روشن‌نگری ذهن و ضمیر مخاطبان شود تا همه خوابیدگان از خواب غفلت بیدار شده و برای جلال خدا، مانند بالغان در روح، زندگی و رفتار کنند. آمین.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»



معرفی نامه‌ای از طرف توماس مانتون به توماس کیس

من از شما برای در میان گذاشتن افکارتان در مورد درد و رنج سپاسگزارم. من راضی بودم که از این چشمه بنوشم ولی نیمی از آن نصیبم شد. سخن گفتن درباره مصیبت‌ها، زمانی که خودمان در رفاه و راحتی و فراوانی هستیم، بیشتر شبیه سخنرانی یک سخنران است تا موعظه‌ی یک واعظ و بیشتر از آن که از دل برآید، نشات گرفته از عقل است. به نظر می‌رسد وقتی شما به زندان رفتید، روح خدا نیز با شما به زندان آمد. هنگامی که از دیگران جدا شدید؛ همچنان در مقابل ملاقات‌ها و نسیم‌های آزادی بخش فیض الهی آزاد بودید. زندان نمی‌تواند آزادی عمل او را محدود کند. یقیناً زندانی شدن واقعی، محروم شدن از روح القدس است. اکنون

من حقیقت گفتار ترتولیان^۱ به شهدا را دریافته‌ام:
 «با ورود به زندان، از آن رها شدید و تنها از دنیا جدا
 گشتید تا با خدا به گفت‌وگو بپردازید. بزرگ‌ترین
 و گناهکارترین زندانیان، کسانی هستند که آزادند؛
 در تاریکی جهل فرو رفته‌اند؛ در زنجیر شهوات قرار
 گرفته‌اند؛ نه توسط فرماندار رومی، بلکه خدا آنها را
 محکوم کرده است.»

آقا، من حتی می‌توانم به راحتی زندان شما و فرصت‌های
 شیرین خلوت روحانی‌تان غبطه بخورم. ما که در خارج از
 کشور هستیم، با کارهای عمومی دائمی مورد آزار و اذیت
 و فرسودگی قرار می‌گیریم و به ندرت می‌توانیم برای چنین
 گفت‌وگوی آزادانه‌ای با خدا و روح خودمان از مشغله‌های
 کاری فاصله بگیریم. اما ما حق انتخاب سهم خود را
 نداریم. به زودی صلیب‌ها، بدون اینکه آرزویشان را کنیم
 خواهند آمد و اگر عاقل باشیم، می‌توانیم از هر شرایطی
 استفاده کنیم. پس حتما این گفتارها را منتشر کنید.
 این موضوع مفید است و نحوه برخورد شما با آن گرم و
 محبت‌آمیز است. دنیا را از آسایش تجربیات خود محروم
 نکنید. مطمئناً قلب من یکی از مهربان‌ترین قلب‌ها
 نیست، اما اگر قلب به قلب پاسخ دهد، به راحتی می‌توانم
 موفقیت‌های زیادی را پیش‌بینی کنم و اینکه از انتشار آن

1. Tertullian

معرفی نامه‌ای از طرف توماس مانتون... ۲۱

پشیمان نخواهید شد. خداوند تلاش‌های شما را در انجیل
پسر عزیزش برکت دهد. با احترام و ارادت کامل مذهبی
مسیحی، در خدمت شما هستیم.

توماس مانتون^۱

مقدمه

متن پیش روی شما حاوی نصیحت و تسلی خداوند به نسل جفادیده است.

ما با مفهوم صلیب به شدت غریبه هستیم و وقتی رنج می‌بریم، یا عذاب الهی را کوچک می‌شماریم و یا وقتی مورد توبیخ خداوند قرار می‌گیریم، ضعیف می‌شویم. اگر مصیبت اندک باشد، ما مستعد آن هستیم که آن را تحقیر کنیم و به ارزش آن توجهی نداشته باشیم. اما اگر عصایی خونین گردد، بلافاصله تحمل ناپذیر می‌شود و ما شروع به ضعف می‌کنیم و در رنج و اندوه خود گریه کرده و می‌گوییم: «آیا هرگز کسی مانند من غم و اندوه و درد را تجربه کرده است؟» اما عصای قدرت و عشق خدا ممکن است کنار هم بایستند! اراده‌ی خدا این است که هر کس مانند کالیب کاملاً از خداوند پیروی کند (اعداد ۱۴: ۲۴)، در معرض نفرت جهان قرار گیرد، اما روح

باشکوه، بر آنها فرود خواهد آمد (اول پطرس ۴: ۱۴).
 بحث در مورد مصیبت و درد و رنج هرگز بی موقع یا دیر نیست. در قسمت های بعد به برخی اندیشه های نوشته شده در زندان اشاره خواهم کرد. اگر آنچه را که واقعا تجربه کرده ام، ننوشته ام؛ خدا را سپاس می گویم، زیرا آنچه را که جست و جو کرده ام، نوشته ام. من باید به همراه پولس قدیس اعتراف کنم: «برادران، گمان نمی کنم هنوز آن را به دست آورده باشم؛ اما یک کار می کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، برای رسیدن به خط پایان می کوشم، تا جایزه ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فرا خوانده است» (فیلیپیان ۳: ۱۳-۱۴).

اگر خدا مایل است که به من بیاموزد تا آن را عملی کنم؛ پس چیزی از آموزه ای را که در نظر داریم به من آموخته است. خداوند ثمرات نیکویی را که از مصیبت، درد و رنج به دست می آید تا حدی به من نشان داده است، در صورتی که به من این را هم بیاموزد که چگونه آن را به دست بیاورم. من باید با موسی رنج های خود را «بارزتر از گنجهای مصر» بدانم (عبرانیان ۱۱: ۲۶). کشف این موضوع، شیرین است اگر قلبم مرا فریب ندهد، تصاحب آن بی نهایت ارزشمند است.

دعا می کنم که قدرت بی انتهای خداوند، همان قدرتی که

به مردگان زندگی دوباره می‌بخشد و نیستی‌ها را به هستی فرا می‌خواند، بر این عبارات ضعیف و شکسته قرار گیرد تا با وجود نقص‌هایشان، به مقصود نهایی خود نائل شوند.

توماس کیس



«خوشا به حال کسی که تو ای خداوند تادیش
می کنی، و از شریعت خود، وی را می آموزی.»
(مزمور ۹۴:۱۲)

بیست و یک درسی که خدا معمولاً در شرایط سختی و جفا به قومش می آموزد

من در اینجا، برای انواع و درجات رنج‌ها، چه از جانب خدا،
چه انسان و یا شیطان، به ترتیب مواردی را بیان کردم. چه جفا
برای گناه باشد، چه برای عدالت.

(۱)

اولین درسی که خدا از طریق مصیبت و جفا به ما می آموزد
این است که نسبت به افراد جفا دیده، همدردی و دلسوزی
داشته باشیم.

وقتی در صهیون راحت به سر می بریم، مستعد بی عاطفگی
هستیم! زیرا تا حدی به خاطر خودشیفتگی چنین می شویم
که مانع می شود تا نعمت‌های شیرین خود را با طعم تلخ
سختی‌های غریبه‌ها ترش نکنیم. بر همین اساس خداوند،

مصیبت‌ها و غم‌های گوناگونی را بر فرزندان خود وارد می‌کند. او اجازه می‌دهد تا آنها غارت شوند، تبعید شوند، زندانی شوند، یا تا حد زیادی خرد و فروتن گردند تا با تجربه خود یاد بگیرند که روحشان را به سمت گرسنگان بکشانند، و بتوانند در درون خود بگویند: «من روح رنج‌دیده را می‌شناسم، می‌دانم غارت شدن، گرسنگی کشیدن یا زندان رفتن چیست.» «از همین رو، لازم بود از هر حیث همانند برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا باشد و برای گناهان قوم کفاره کند» (عبرانیان ۱۷:۲).

(۲)

از طریق جفا، خدا به ما آموزش می‌دهد که قدر رحمت و آسایش بیرونی خود را بیشتر بدانیم و در عین حال به آنها کمتر دل ببندیم.

ما باید به خاطر آنها بیشتر شکرگزار باشیم و در عین حال کمتر گرفتار آنها شویم. ما می‌توانیم برکات زندگی خود را دست‌کم بگیریم، حتی زمانی که خودمان سرشار از آنها هستیم! ببینید، در حالی که انسان‌ها خود را از رحمت‌ها و برکات خدا پر می‌کنند، می‌توانند از خدای رحیم و برکت‌دهنده خود غافل شوند. وقتی خدا در به یاد آوردن ما دست و دلبازترین است، ما در فراموشی خدا حق‌نشناس هستیم.

خدا برای اینکه ما را قادر سازد تا برای رحمت‌هایی که قلب‌های نادان و احمق ما از آنها لذت می‌برند، ارزش واقعی قائل شویم، اغلب ما را از آن برکات محروم می‌سازد تا یاد بگیریم در صورت کمبود، قدردانی و شکرگزاری کنیم. بنابراین پسر و لخرج در داستان پسر گمشده، مادامی که در خانه بود، می‌توانست سفره غنی و مفروش پدرش را خوار بشمارد، اما وقتی خدا او را به مدرسه‌ای در گودال خوک‌ها فرستاد، او می‌توانست برای نانی که خدمتکاران خانه پدرش می‌خوردند، ارزش قائل شود! آه! اما بگذار مدتی در بند باشیم، از عزیزترین لذت‌هایمان دور شویم، آنگاه دیدن دوستی از پشت میله‌های آهنی شیرین و گران‌بها خواهد بود! ماه‌ها و سال‌ها از لذت‌های خودسرانه گذشته است و ما به سختی می‌نشینیم تا به طور جدی درباره رحمت و برکات زندگی خود فکر کنیم. به ندرت آنها را با دعا و شکرگزاری در حضور خداوندمان به زبان می‌آوریم! در زمان قحطی، حتی کمترین باقی مانده آسایش ما، بهتر از تمام ثمرات سال‌های فراوانی است. پس خدا به ما می‌آموزد که رحمت خود را با مصیبت، قدر بدانیم و از آنها در حد اعتدال استفاده کنیم. خداوند با کم غذا دادن به ما، اشتهای بی‌حد و حصرمان را کم و ضعیف می‌کند. او با کشف رضایت‌های غنی‌تر و خالص‌تر در عیسای مسیح، قلب‌های ما را از افراط در شرایط رنج می‌کشد. صدای قدرت این است: «بپشید و ببینید که خداوند نیکو است.»

(۳)

سومین درسی که خدا توسط آزمایش‌های خود به ما می‌آموزد، انکار نفس، تسلیم و مطیع شدن در برابر اراده‌ی خداست. در رفاه، ما از اراده‌ی خود پُر هستیم و معمولاً وقتی خدا به دنبال اطاعت است، به خدا مشاوره می‌دهیم. ما به خدا می‌گوییم که چگونه باشد بهتر است؛ و زمانی که باید صلیب خود را برداریم، با او بحث می‌کنیم. اما با کمی تحمل یاد می‌گیریم بیشتر صبور باشیم. «حماقت در دل جوان لانه کرده است، اما چوب تأدیب آن را از او دور می‌کند» (امثال ۱۵:۲۲). خدا لجاجت و انحراف‌های روحیات ما را با چوب تأدیب بیرون می‌آورد.

گاو نر که به یوغ عادت ندارد، زیر دست کشاورز بسیار بی‌تاب است اما پس از عادت به کار، با کمال میل گردن خود را زیر یوغ خم می‌کند. در مورد مسیحیان نیز همین‌طور است؛ پس از مدتی یوغ مصیبت به خوبی آسان می‌شود و با صبر زیاد یاد می‌گیریم که آن را با سکوت تحمل کنیم. کسانی که کمترین رنج را کشیده‌اند، بیشترین شکایت و غرغر را می‌کنند و برعکس، می‌بینیم که صبورترین‌ها سنگین‌ترین بارها را بر پشت خود دارند.

خداوند روی درجاتی از ظرافت روح ما کار می‌کند که عادت کرده‌اند دائم پیروز شوند. رحمت، ما را حساس و شکننده می‌کند. عذاب، در ابتدا بسیار تلخ به نظر می‌رسد،

اما پس از آن ثمرات صلح آمیز عدالت را به بار می آورد. من در رنج‌هایم بازنده نخواهم شد. در هر صورت، خداوند فرزندانش را توسط رنج کشیدن به سوی تسلیم و اطاعتی شیرین، هدایت می کند. حتی خود مسیح که ذاتا پسر خدا بود، اطاعت را با رنج‌هایی که کشید آموخت! (عبرانیان ۸:۵). با تحمل اراده خدا، یاد می گیریم که اراده اش را به انجام برسانیم. فرزندان مطیع خدا تنها کسانی هستند که در دانشکده رنج توسط او پرورش داده شده اند. در نهایت خدا شاگردان خود را به این نکته می رساند که: «هرچه خدا می خواهد، زمانی که خدا می خواهد و به روشی که خدا می خواهد.» اراده تو آن گونه که در آسمان است، در زمین نیز کرده شود. این یک درس پربرکت است!

(۴)

چهارمین درس یا طرح در درد و رنج، فروتنی و خشوع روح است. خدا قوم اسرائیل را چهل سال در بیابان رهبری کرد تا آنها را فروتن سازد. بیماری غرور، به طور طبیعی در رگ های ما جریان دارد و با راحتی و رفاه تغذیه می شود. برای رام کردن این غرور روح، خدا قوم را به خانه اصلاح و تربیت (ندامتگاه/ زندان) می برد و پاهایشان را در کُنده می نهد^۱ و در آنجا به قوم

۱. اشاره به ایوب ۲۷:۱۳

می آموزد که خود و خدا را بشناسند (تثنیه ۸: ۳). فردی که در تنگنا قرار دارد، قلب خود را به گونه ای می شناسد که در رفاه با آن بیگانه بود. او اکنون ضعف بخشش و قوت انحرافات خود را می بیند و این مسئله او را به خاک می اندازد: «من چقدر بدبخت هستم!» به راستی که انسان وقتی این درس را فراگرفت، از آزادی و نجات دور نیست!

(۵)

خدا همچنین از درد و رنج استفاده می کند تا انحرافات ناشناخته را در دل قوم خود آشکار سازد. خدا آشکار می کند که در دل شما چه بی حوصلگی، بی ایمانی، بت پرستی یا بی اعتمادی به خدا، چه زمزمه ها و ناشکری هایی وجود دارند که هرگز به آن توجه نکرده اید! گناه بسیار نزدیک و عمیق است و به آسانی قابل تشخیص نیست، تا وقتی که آتش درد و رنج فرارسد و چیزهای گرانبها را از بی ارزش ها جدا کند. کوره، ناخالصی هایی را که قبلاً پنهان شده بود آشکار می کند. در جفا می گویم: «نمی دانستم ایمانم آن قدر ضعیف و ترسم آن قدر قوی بود. وای بر من که چنین قلبی دارم!»

علاوه بر همه اینها، در زمان وسوسه، خدا گناهان قدیمی را به یاد ما می آورد. «براستی که ما در خصوص برادر خود تقصیرکاریم. زیرا آنگاه که او به ما التماس می کرد، تنگی جانش را دیدیم، ولی گوش نگرفتیم. از همین روست که به

این تنگی گرفتار آمده ایم» (پیدایش ۴۲:۲۱). این گناه، بیست سال پس از فروختن یوسف توسط برادرانش دوباره به یادشان آمد!

جفا، زمانی برای یادآوری گناه است. اسارت زمانی برای درون‌نگری و مرور کارهای گذشته ماست که در نظر خدا خوب نبوده‌اند. درد و رنج، ما را از خود خالی می‌کند و باعث می‌شود برای عدالت و قدرت به عیسای مسیح پناه ببریم. خلاصه، خدا به ما اجازه می‌دهد تا ببینیم چه کجی را باید راست کنیم؟ چه چیزی ضعیف است تا آن را تقویت کنیم؟ چه کمبودی را تامین کنیم؟ چه چیزی لنگ می‌زند تا به جای طرد شدن، التیام یابد؟

(۶)

مکتب درد و رنج و جفا به ما یاد می‌دهد که دعا کنیم. کسی که قبلاً هرگز دعا نکرده است، در مصیبت هم دعا نمی‌کند. پس ناخدا آمد و به او گفت: «چگونه می‌توانی راحت بخوابی؟ برخیز و خدایت را بخوان» (یونس ۱:۶).

مصیبت باعث می‌شود که انسان بیشتر دعا کند، زیرا قوم خدا ظرف‌های پراز روح دعا هستند و خدا آن را با درد و رنج بیرون می‌کشد.

چه غم‌انگیز است که در زمان آرامش و راحتی خود، با بی‌اعتنایی دعا می‌کنیم و این مسئله بارها به شدت تکرار

می شود. بیشتر اوقات ما اجازه می دهیم که هر چیز بی ارزشی ما را از دعا جدا کند، اما مصیبت و جفا ما را به زانو درمی آورد. او همچنین در مصیبت ها به ما می آموزد که با حرارت بیشتری دعا کنیم. حتی مسیح که در عذاب بود با جدیت بیشتری دعا کرد. به راستی ای مسیحیان! دعاهایی که در روزهای صلح و سعادت خود به آنها قانع هستید و کفایت می کنید، در زمان وسوسه به داد شما نمی رسند. هنگامی که رازگهان کوتاه، خفیف، سرد، مرده، خواب آلود و رسمی خود را به یاد بیاورید، شرمنده آنها خواهید شد و قلبتان را برای چنگ زدن به خدا برمی انگیزاند. برای همین هدف، خدا قوم خود را به اسارت می فرستد تا بتواند دعا را که اجازه داده اند در درونشان بمیرد، بیرون بکشد و احیاء کند.

(۷)

همچنین اصلاح، فرزندان وعده را با کلام خدا بیشتر آشنا می کند. داوود به مدرسه جفا فرستاده شد تا احکام خدا را بیاموزد. از طریق اصلاح، قوم خدا یاد می گیرند که بیشتر کلام بخوانند. این وظیفه همیشگی ماست که کلام را مطالعه کنیم و اجازه دهیم که به طور غنی در ما ساکن شود (کولسیان ۱۶:۳). حواس پرتی های بیرونی و ناراحتی های درونی بارها باعث می شوند فرزندان خدا با کتاب مقدس خود غریبه شوند. آنها باعث تغییر مسیر افراد می شوند تا جایی که بین کلام و قلبشان

فاصله می‌افتد. آنها بی‌دقت دعا می‌کنند و کلام را بی‌توجه می‌خوانند و اجازه می‌دهند کتاب مقدس کنار گذاشته شود؛ در حالی که در جهان سرگرم هستند. خدا مجبور است با آنها همان‌گونه رفتار کند که ما با فرزندان خود رفتار می‌کنیم و آنها را با چوب اصلاح، بر کتاب‌هایشان بنشانند.

مصیبت باعث می‌شود که ایمانداران، کلام خدا را واضح‌تر بفهمند. تا زمانی که به مدرسه جفانرویم، برخی از آیات کتاب مقدس را درک نمی‌کنیم. جفا انسان را قادر می‌سازد تا کلام خدا و کار خدا را در کنار هم قرار دهد و در یک راستا ببیند. جفا باعث می‌شود که آنها از کلام خدا لذت بیشتری ببرند. در کامیابی و رفاه آن قدر از رضایت‌های هوس‌انگیز دنیا رنج برده‌ایم که ذائقه‌مان از کلام، خالی شده است. هنگامی که خدا آنها را از ظرافت‌های دنیا دور کرده و به حالت روزه درآورده است؛ فرد جفادیده فریاد می‌زند: «کلام تو چه شیرین است به ذائقه من!» در حالی که دنیا آن قدر تلخ است، کلام تو چقدر شیرین می‌باشد.

شکر که خدا برای اصلاح ما، کلامش را برایمان شیرین می‌کند!

(۸)

خداوند با به در دسر انداختن قوم خود، لزوم اطمینان کامل از بهشت و سعادت را به آنها می‌آموزد.

افسوس که در دوران رفاه و آسایش با چه شواهد آسان و ناچیزی اغلب راضی می شویم، در مواقعی که شمع خدای قادر مطلق در خیمه هایمان می درخشد و آرامش و آسایش در اطراف ما قرار دارد! اما در زمان وسوسه ها، برگ های انجیر، دیگر برهنگی را نمی پوشانند. در آن روز هیچ چیز به جز آن چیزی که بتواند در برابر خدا بایستد و رنج آتش را در روز مسیح تحمل کند، کارساز نخواهد بود. در آن روز یک گواه و شاهد روشن و انکارناپذیر وجود دارد؛ یعنی علاقه به مسیح و عشق به خدا که ده هزار برابر دنیا ارزش خواهد داشت. سایه ها و ظواهر فیض الهی در برابر کاوشگر قلب ها ناپدید می شوند. غرش رعد آسای داوری های عادلانه او، موجود بی ثمر را از رویاهای احمقانه خود بیدار می کند که اگر در آن رویاها بماند و بمیرد، برای همیشه هلاک خواهد شد!

بیایید این پرسش را با تاکید از روح خود بپرسیم و آن را تحت فشار قرار دهیم: «آیا ایمان کنونی ام؛ وقتی که در برابر تخت بره بایستم، مرا نجات می دهد؟ آیا این محبت در روز قیامت به من جسارت خواهد داد؟ آیا این شواهد، زمانی که نوبت مرگم برسد؛ به داد من می رسند؟» ای مسیحیان! بیایید از این بترسیم که با شواهدی در بستر بخوابیم که جرات نداریم با آنها در گور بخوابیم...

(۹)

در مواقع سختی، خدا به ما می آموزد که غمگین کردن روح قدوس خدا چه کار شیرینانه ای است.

هنگامی که ما در تلخی روح خود هستیم و به آرامش نیاز داریم، شروع به یادآوری می کنیم که چقدر روح خدا را اندوهگین کرده ایم. او تسلی دهنده ماست و ما را تا روز سعادت و رستگاری ماهر کرده است. در زمان آزمایش و سختی می گویم: «آه، من واقعا در برابر روح حساس فیض و آسایش، گناهکارم؛ وقتی روح به من می گفت که این کار زشت را انجام نده، گوش نمی دادم. من از هشدارهای او غافل شدم و نصایح او را خوار شمردم. من به راحتی، او را دست کم گرفته ام و آن گناهان را کوچک شمردم. اکنون چقدر عادلانه است که روح از من کناره گیری کند! غم های من را نادیده بگیرد و به اشک هایم بخندد. چه خوب می شد اگر خداوند از روح خواهش می کرد تا مرا از تنگنا نجات دهد و با دلداری شیرین خود روح بی جان مرا احیاء سازد. امیدوارم در آینده، با اطاعت بیشتر، نصایح و سرزنش های عیسای مسیح را در روح خود تحمل کنم و به کوچک ترین زمزمه های روح فیض گوش فرادهم.»

(۱۰)

خداوند از طریق رنج، روح را به ارتباط شیرین و نزدیک با خود می کشاند. خوشی و رفاه ظاهری مانع بزرگی برای ارتباط ما با

خداست. تا حدی به این دلیل که ما علاقه خود را به چیزهای دنیوی نشان داده و اجازه می دهیم که دنیا بین خدا و قلبمان قرار گیرد. قوم خدا بیشتر در آسایش های مشروع خود سرپیچی و تخطی می کنند، زیرا گرفتاری آنها در دام گناه به اندازه گناهان کبیره آشکار نیست. در حالی که دل های ما از رفاه گرم هستند، بارها فکر می کنیم که گناهان کوچک نمی توانند ضرر بزرگی بزنند، اما این یک فریب بزرگ است.

کوچک ترین گناه، ذات شرارت را در خود دارد؛ درست مانند کوچک ترین قطره سم که همچنان سم است. در گناهان کوچک تر، تحقیر بیشتری نسبت به خدا وجود دارد، زیرا ما او را به خاطر یک چیز کوچک، خوار ساخته، آزرده نموده و جرات می کنیم برای کمی ارضای نفسانی خود او را ناراضی و ناخشنود سازیم و خشم او را برانگیزانیم. گناهان بزرگ، عمیقاً روح را جریحه دار می کنند و باعث می شوند روح خون آلود به سمت تخت فیض الهی برود تا با ماتم و زاری به دنبال آرامش برای روح، از طریق پاشیدن خون مسیح و بازیابی صلح و ارتباط با خدا باشد. اما گناهان کوچک، در سکوت و با تاسف کمتری در روح بلعیده می شوند و ناآگاهانه قلب را از عیسای مسیح دور و بیگانه می کنند.

مصیبت مقدس^۱ دل را نسبت به دنیا بی حس و بی میل

۱. درد و رنجی که از سمت خداست.

می سازد و وجدان را نسبت به گناه بیدار و حساس می کند. مانند آگوستین^۱ که می گوید: «خداوند، تو قلبم را از آن خود ساخته ای و تا زمانی که در تو آرام بگیری، بی قرار است. ای جان من به آرامش خود بازگرد.»

هنگامی که ما به خاطر رفاه، مسیح را نادیده می گیریم و با بیگانگان بیش از حد آشنا می شویم، چه مدارای پرفیضی در خدا وجود دارد که ما را به خانه اصلاح می فرستد و در آنجا به وسیله تادیب با عصا، ما را اصلاح می کند و به ما می آموزد که چگونه از لحاظ جسمانی، آماده حضور او شویم. سپس دوباره خدا ما را به سمت دوستی و مشارکت شیرین با خودش می برد!

(۱۱)

خدا از طریق جفا فضیلت و زیبایی های ما را افزایش می دهد. گاهی روح، ایمان را در شرایط جفا زنده می یابد؛ یعنی در همان کوره مصیبت که خدا ایمان ما را می آزماید، آن را نیز تصفیه و پاک می کند، و دوباره احیاء می گرداند.

خالص ترین اعمال ایمانی در تاریکی انجام می شوند! ایمان، زمانی در بیشترین قدرت خود قرار دارد که نمی تواند ببیند، زیرا جز خدا چیزی برای خود ندارد. انسان باید ابتدا ناکافی بودن آنچه می بیند را درک کند تا بتواند به کفایت

1. Augustine

کامل کسی که نامرئی است، ایمان بیاورد. زندگی با ایمان در وفور نعمت، سخت‌تر از زمان کمبود است. وقتی روح، چیزی برای زندگی به جز خدا ندارد؛ یک قدم بیشتر به زندگی با خدا نزدیک می‌شود. پیروزی ایمان در میان ناامیدی‌ها نهفته است. خدا در مصیبت، ضرورت و تعالی یک زندگی ایمانی را به ما می‌آموزد. جایی که حواس پنج‌گانه به پایان می‌رسد، ایمان آغاز می‌شود. وقتی خدا نیزارهایی را که مخفیگاه مخلوقات^۱ هستند کنار می‌زند، روح یا باید غرق شود و یا شنا کند.

خدا این درس را با مجهول بودن اهداف ثانویه می‌آموزد. اندکی امید برای امروز، فردا به ناامیدی تبدیل می‌شود. خبر خوب امروز، خبر بد فرداست. یکی آرامش می‌گیرد و دیگری وحشت می‌کند. مرد بیمار، امروز امید به بهبودی دارد و فردا در آستانه مرگ است. زندگی با حواس پنج‌گانه چه دلخراش است! این زندگی بدتر از خود مرگ است. بین امید و ترس، سرگردان بودن و میان «شاید» علل ثانویه این طرف و آن طرف شدن است. خدا از طریق این ناامیدی‌های دنیوی، ضرورت یک زندگی ایمانی را به ما می‌آموزد. امان از ناامیدی‌های تلخی که با بی‌ایمانی حمایت می‌شوند!

ایمان هرگز ناامید نمی‌شود. خداوند همیشه بهتر از

۱. استعاره از تکیه‌گاه‌های مادی و دنیوی است.

انتظارات ما عمل می‌کند (دوم تیموتائوس ۴: ۱۷). فقط کسی که زندگی تغییرناپذیری دارد می‌تواند با ایمان در خدایی تغییرناپذیر زندگی کند.

اغلب ما کاملاً به دانش دنیوی اعتماد می‌کنیم و زندگی دیگری، جز زندگی با حواس و عقل را بلد نیستیم. ما به دنبال ایجاد یک زندگی بین ایمان و احساس هستیم که اصلاً زندگی ایمانی نیست. اگر ما با ایمان زندگی نمی‌کنیم؛ پس ایماندار نیستیم! اگرچه از وسایل و ابزارها استفاده می‌کنیم، اما باید به خدا نیز اعتماد کنیم و تنها به او تکیه داشته باشیم.

برای اینکه خدا ما را به این امر برساند، اجازه می‌دهد که از علل ثانویه خسته شویم و به مسیح روی آوریم. ما هرگز به طور کامل و قطعی برای خدا تصمیم نمی‌گیریم؛ تا زمانی که مانند پسر و لخرج، کاملاً لخت به خانه پدر خود بازگردانده شویم. بهترین مردم هم نمی‌توانند به ما کمکی کنند. افسوس! او فقط خاکی است که کمی نفس می‌کشد. توکل به خدا تنها راهی است که می‌تواند انسان را شاد کند. آیا برای خدای خالق، هیچ چیز سختی وجود دارد؟ بعضی از مردم ممکن است ثابت کنند که نسبت به خدا بی‌ایمانند، اما خدا هرگز خیانت نمی‌کند (عبرانیان ۱۰: ۲۳). روحی که شیرینی و تعالی یک زندگی ایمانی را ببیند، از آنجایی که ذهنش معطوف به خداست، در آرامش کامل خواهد بود. کسی زندگی واقعی دارد که در او که جاودان است، زندگی کند!

زندگی با ایمان، تنها زندگی امن و محفوظ و بی خطر است. چقدر در امان است کسی که در پناه صخرهٔ تسخیرناپذیر زندگی می کند! پس تا ابد بر خداوند توکل نما، زیرا در خداوند یهوه، قوت ابدی است. قرن ها یکی پس از دیگری می گذرند، اما صخره تا ابد باقی می ماند. در خداوند، قوت ابدی است، امنیت یک زندگی با ایمان!

زندگی با ایمان بی اندازه شیرین و امن است. آیا کشیدن آب از چشمه، شیرین نیست؟ «اندیشهٔ استوار را در آرامش کامل نگاه خواهی داشت، زیرا که بر تو توکل می دارد» (اشعیا ۳:۲۶). صلح؛ یعنی صلح مضاعف، آرامش ناب، آرامش همیشگی و ابدی، نصیب کسی است که با ایمان زندگی می کند، مگر اینکه عقل و ذهن در آن نفوذ کند تا آن را ناآرام سازد. در ایمان، انسان در شیرین ترین و تغییرناپذیرترین آرامش زندگی می کند.

زندگی با ایمان نیز زندگی آسانی است. پشتیبانی وجود دارد که همهٔ نگرانی ها را از بین می برد (فیلیپیان ۴:۶). ایمان جز دعا و شکرگزاری، کاری برای مؤمن باقی نمی گذارد؛ یعنی برای خواستهٔ خود دعا کند و برای دارایی خود شکرگزار باشد. به درستی که ایمانداران و سایر فرزندان آدم باید در استفاده از ابزارها زحمت و مشقت بکشند، اما خار و نیسی که گناه انسان و نفرین خدا در تمام زحمات و سردرگمی های ما می زند، با ایمان بیرون کشیده می شود.

ایمان می‌تواند از خدا تغذیه کند، حتی زمانی که کل خلقت دچار قحطی شده باشد. آرامش خدا مانند نگهبانی است که قلب را از هر گونه غافلگیری ناشی از ترس و مشکل محافظت می‌کند (فیلیپیان ۷:۴). همان‌طور که ایمان می‌تواند از خدا در همه چیز با بیشترین فراوانی لذت ببرد، می‌تواند از همه چیز در خدا در عمیق‌ترین نیازها نیز لذت ببرد.

زندگی ایمانی، یک زندگی شریف و عالی است و ما آن را از طریق رنج‌های خود تجربه می‌کنیم! خداوند ما را از دنیا فرا می‌خواند و به سوی خود می‌برد. خداوند به تدریج رمز و راز و افتخار زندگی صرفاً از طریق او را آشکار می‌سازد! خداوند ما را از اعتماد به نفس دور می‌کند و به ما می‌آموزد که بیشتر به او اعتماد کرده و کمتر به خودمان اعتماد داشته باشیم. طبیعتاً ما متمایل به پذیرفتن و پرورش دیدگاه‌های عالی درباره قدرت و حکمت خود هستیم. در رفاه، فکر می‌کنیم که می‌توانیم هر صلیبی را حمل کنیم. ما آن قدر خودمان را قوی می‌دانیم که فکر می‌کنیم حتی دروازه‌های سامسون را می‌توانیم بردوش خود حمل کنیم. اما زمانی که آزمایش و تنگی فرا می‌رسد، متوجه می‌شویم که مانند افراد دیگر هستیم و آماده غرق شدن در کنار پطرس می‌باشیم.

معمولاً جفا قبل از وقوع، مانند کوهی است که در فاصله‌ای دور می‌بینیم؛ آن قدر کوچک به نظر می‌رسد که فکر می‌کنیم

تقریباً می توانیم از روی آن گام برداریم. اما هرچه نزدیک تر می شود، تحمل ناپذیر به نظر می رسد. فرض کنید مردی برای نجات جان خود، ریسک پریدن از پَرچین و شکستن پایش را به جان می خورد. اما اگر خدا پَرچین را برمی داشت و به جای آن دیواری می ساخت، دیواری چنان بلند که نمی توان از آن بالا رفت، به قدری ضخیم که نمی توان آن را حفر کرد؛ آنگاه مردی که در مصیبت خود فکر می کند با هنر و حيله گری می تواند از آن عبور کند، بدون نجات فوری توسط بازوی قدرت مطلق، گریزش غیرممکن خواهد بود.

پولس در چنین سختی بزرگ و «طاقت فرسایی» قرار گرفته بود (دوم قرنتیان ۱: ۸-۹). اما خدا در آن سختی نقشه ای برای پولس داشت و هدفش این بود که او نه به خودش، بلکه به خدایی که مردگان را زنده می کند اعتماد کند. به پولس خاری در بدن داده شد تا او را از اعتماد به نفس خود محافظت نماید (دوم قرنتیان ۱۲: ۷).

خدا می تواند مردگان را زنده کند و بر بزرگ ترین سختی ها پیروز شود. کسی که می تواند به مردگان حیات بخشد، می تواند امیدهای مرده را زنده کند و انتظارات ما را از گور ناامیدی بالا بکشد. خدایی که می تواند حیات را در استخوان های مرده قرار دهد، قادر است در ایمان مرده هم حیات بدمد! حتی کسانی که بیشترین نسبت های ایمان و شجاعت به آنها داده شده است، زیر ترس ها از بین می روند

و در برابر مشکلات حل ناشدنی ناامید می‌شوند، تا بتوانند اعتماد مقدس به خدا را باز یابند. ما موجوداتی مغرور هستیم، سرشار از اعتماد به نفس و از این رو خدا با اراده‌ی عجیب و غریب و غیرمنتظره‌ی خود، راه ما را با خار پر می‌کند؛ حتی ما را از زندگی ناامید می‌کند؛ ما را از هر مشاوره‌ای محروم می‌سازد؛ از تمام تدابیر خود ناکام می‌گذارد و ما را تحت حکم مرگ قرار می‌دهد که به خود اعتمادی نکنیم، بلکه به خدایی توکل داشته باشیم که مردگان را زنده می‌کند. او ما را با ناامیدی به خاک می‌اندازد و به ما نشان می‌دهد که در درون خود چه کودکان احمقی هستیم، تا در تمام خطرات و ترس‌های آینده مان چیزی جز خدا را نبینیم!

(۱۲)

خدا با مصیبت، خود را به قومش می‌شناساند. ما بیشتر در مصیبت‌ها و سختی‌هاست که خدا را کشف می‌کنیم، نه با موعظه‌های زیاد. در کلام، خدا را می‌شنویم، اما در مصیبت، او را می‌بینیم.

رفاه، کنیز بی‌خدایی است. در وضعیتی که شخص از رفاه برخوردار است، درک و فهم او با سیلاب‌های شهوت و دنیا طلبی تیره و تاری می‌شود. مردم مثل آدم‌های بی‌رحم می‌شوند و احترام و حس خداپرستی کم‌کم از بین می‌رود. با جفا، روح به تدریج از حس دلپسند دنیا دور می‌شود و

نیروی جذابیت‌های دنیوی، جای خود را به انوار تابناک الهی می‌دهد. به‌راستی که بسیاری از افراد مذهبی نیز در درکشان از خدا بسیار تاریک و ضعیف می‌باشند! در این میان، خدا با ضربات الهی، ستمکاران را به قدر و ارزش خود، آگاه می‌سازد و با عصای اصلاح، قوم خود را به راحتی هدایت می‌کند. خدا در جفا معقول‌ترین تجربه را از صفات خود؛ یعنی قدوسیت، عدالت، وفاداری، رحمت و کفایت به مردمش ارائه می‌دهد.

بهترین تجربه ما در رنج‌هایمان، وفاداری و ایمان به خداست. وقتی برادر بزرگ‌ترمان عیسو منتظر ماست، می‌توانیم با عیسی کشتی بگیریم و تا زمانی که ما را برکت ندهد، او را رها نکنیم!

در مصیبت می‌توانیم خدا را برای اجابت دعا‌هایمان تحت فشار قرار دهیم. خدا نمی‌تواند به‌راحتی دعای یک روح رنجور را نادیده بگیرد. اگر او درخواست‌های ما را اجابت کرد، می‌توانیم به این توجه کنیم، و وقتی دوباره آنها را دیدیم، دعای خود را به یاد آوریم. «خداوند را دوست می‌دارم، زیرا که آواز من و فریاد التماسم را شنیده است. چون گوش خود را به من مایل گردانیده، در روزهای زندگی خود او را خواهم خواند» (مزمور ۱۱۶: ۱-۲).

خدا هرگز برخلاف کلامش کاری انجام نمی‌دهد. جفا، کوره‌ای است برای آزمایش ایمان قوم خدا و آزمایش وفاداری

خدا در وعده‌هایش. بگذار انسان وعده را هزار بار در کوره بیندازد، باز هم با وزن کامل بیرون خواهد آمد. یک مرد می‌تواند بر اساس یک وعده، آسمان و زمین را ببیند و آن وعده، او را سرپا نگه می‌دارد.

ما همچنین در مصیبت‌های خود به فیض خدا پی می‌بریم. این از رحمت‌های خداوند است که ما نابود نمی‌شویم. اگر تب سوزان من، دریاچه سوزانی شود؛ اگر زندانم گودالی بی‌انتهای باشد؛ اگر تبعید من از اجتماع دوستان، مانند اخراج قائن از پیشگاه خدا شود و تا ابدیت طول بکشد؛ همچنان خدا عادل است. او با قوم خود هرگز بد نیست، اما می‌توانست بدترین باشد. هر چیزی در این سوی جهنم، رحمت محض است! رحمت، رنج ما را تعدیل می‌کند و ما را در آن حمایت می‌نماید. هنگامی که داوود در حال غرق شدن بود، خدا بازوان همیشگی خود را زیر او گذاشت و او را نگه داشت. مسیح دست خود را به سمت پطرس دراز کرد. او اغلب در مصیبت‌های ما رحمت آرامش‌بخش خود را عطا می‌کند. او نور و حیات می‌بخشد تا روح را شاد کند. روح در خوشی و رفاه، از رحمت خدا می‌شنود، اما در مصیبت، رحمت خدا را می‌چشد. «بپخشید و ببینید که خداوند چقدر نیکو است.»^۱

ما کافی بودن خدا را در تمام مصائب خود می بینیم. می دانیم که فرعون با اسرائیل چه کرد و سپس خدا با فرعون چه کرد. ثمرهٔ مضاعف شدن بار آنها، از بین رفتن اسارتشان بود. همان آب هایی که صخره های اسرائیل بود، قبر مصریان شد. همان طور که ظالم فریاد می زد: «من از عقب شما خواهم آمد، پیشی خواهم گرفت، غنائم را تقسیم و نابودتان خواهم کرد»؛ خدا گفت: «این طور نیست، تو در آب های عظیم غرق می شوی!» و در چرخشی ناگهانی این اتفاق افتاد! چه غم انگیز است که فرعون در دریا غرق شده باشد. قوم اسرائیل کار بزرگ خدا را بر مصریان دید. خدا بر قوم مظلوم خود، اسرائیل، در انبوه و نهایت سختی ایشان ظاهر می شود. در رفاه و خوشی، خدا کار می کند، اما ما نمی بینیم. رنج ها چشمان ما را باز می کنند و موقعیت های خطرناک خود را می بینیم، سپس رهایی و نجات خدا را خواهیم دید.

مثال ها بی پایان هستند، اما در زمان رنج، خدا صفات خود را نمایان می سازد. در مکتب رنج، خدا دربارهٔ صفات خود صحبت می کند و خود را برای قومش شرح می دهد. بنابراین ما خیلی وقت ها با شش ماه رنج، بیشتر از موعظه های یک ساله، خدا را به طور تجربی می شناسیم.

(۱۳)

خدا در جفا به ما می آموزد که بیشتر از نجات و رهایی خود

از شرایط، به مسئولیت خود توجه کنیم. ما باید به طور جدی بپرسیم وظیفه‌ای که خدا از ما در دوره کنونی انتظار دارد، چیست؟ «خداوندا، از من می‌خواهی چه کنم؟» (ر.ک اعمال رسولان ۹:۶). هیچ شرایط و محکمه‌ای در دنیا وجود ندارد که به انسان برای اعمال نیکوی خاص یا انجام وظیفه خاصی مجال ندهد. وظیفه یک مسیحی این است که در هر موقعیت جدید و هر آزمایشی که پیش می‌آید، بیندیشد که خدا چه وظیفه تازه‌ای از او انتظار دارد و چه فیض جدیدی را باید بیابد و به کار بندد.

توجه صرف به نجات، خودخواهی است که در طبیعت انسان است. انسان در رنج، آرزوی رهایی دارد تا آن بار برداشته شود. مردم برای رفع گرفتاری‌ها بیشتر عجله دارند تا تقدیس شدن. انسان فکر می‌کند: «اگر خدا مرا از این بیماری شفا می‌داد یا از این ناراحتی نجاتم می‌داد، قطعاً به خدا نزدیک‌تر می‌شدم، در کارهای خانوادگی کوشاتر بودم، در گفت‌وگوی خود پُربارتر بودم و این کار یا آن کار را انجام می‌دادم.» خوب است که انسان در رنج‌هایش راه‌های خود را در نظر داشته باشد و برای چیزهای بهتر تصمیم‌های جدیدی بگیرد، و اگر خدا بخواهد اوقات بهتری را رقم خواهد زد. اما این ممکن است چیزی بیش از دام شیطان برای به دست آوردن زمان نباشد؛ یعنی انحرافی برای دور کردن قلب از وظیفه فعلی که خدا انتظار دارد. خدا با رنج حاضر و هدایت روح به سمت

وظیفه فعلی‌اش در جفا، خیر و سعادت روح را می‌خواهد. ما باید هدف و نیت خدا را تشخیص دهیم و معنای دوره کنونی را دریابیم. او اجازه می‌دهد که راه‌های خود را جست‌وجو و امتحان کنیم و دوباره به سوی خداوندمان برگردیم. پولس بیشتر به مطالعه چگونگی زیباسازی صلیب پرداخت تا اینکه از آن اجتناب کند؛ یعنی اینکه چگونه می‌توان آزار و شکنجه را دوست داشت، و اگر او باید برای مسیح رنج بکشد، مسیح توسط او رنج نبرد؛ تا مسیح جلال یابد و کلیسا بنا شود (کولسیان ۱: ۲۴). «پس کسانی که به خواست خدا رنج می‌کشند، باید که جانهای خویش را به "خالق امین" بسپارند و به نیکوکاری ادامه دهند» (اول پطرس ۴: ۱۹).

(۱۴)

درس بعدی که خداوند به ما می‌آموزد این است که قرار گرفتن در شرایط سخت، یک امتیاز به شمار می‌آید. در مکتب رنج، روح القدس درباره ثمره و مزیت یک وضعیت رنج‌آور به ما می‌آموزد.

در هر شرایطی از زندگی یک دام و یک امتیاز وجود دارد. این حماقت و بدبختی انسان است که اگر به حال خود رها شود، با کمال میل به دام می‌افتد و امتیاز را از دست می‌دهد. او فقط می‌تواند بر بدبختی خود بیفزاید و وضعیت خود را از آنچه که هست، بدتر کند.

خدا کسانی را که دوستشان دارد، تعلیم می دهد. او امکانات رفاهی را از بین می برد و با تاثیرات پنهانی عشق بر قلب، به روح می آموزد تا مراقب بازگشت به وضعیت خوب باشد (مرقس ۱۰: ۲۹-۳۰). خلاصه، رنج هرچه باشد، به سود روح است.

در رومیان ۸: ۲۸ و عبرانیان ۱۲: ۱۲ خدا به قوم خود می آموزد که عصای خدا (چوب تنبیه) و عشق خدا هر دو با هم در کار هستند. به راستی که این درس شیرینی است که دل را آرام می کند و روح را زیر بار آن نگه می دارد (دوم قرنتیان ۴: ۱۶). آنچه را که در جسم خود از دست می دهیم، در روح خود به دست می آوریم. آنچه را که در دارایی هایمان از دست می دهیم، در فیض به دست می آوریم. بنابراین ما می توانیم خود را در عمیق ترین غم ها تسلی دهیم.

کسانی که فقط به رنج های خود توجه می کنند، شرایط خود را بدتر می نمایند، روحشان غرق می شود و آزار می بیند و با تهمت زدن به احکام خدا و ارائه گزارشی شیطانی از صلیب عیسی مسیح، خدا را بی آبرو می کنند. قوم رنج دیده خدا آرامش و آسایش روح را می چشند و از این رو فقط در خدا شادی می کنند و به واسطه او که ما را دوست دارد، برتر از پیروزمندان هستند (رومیان ۸: ۳۷).

(۱۵)

درس دیگری که خدا به ما در رنج می آموزد، این است که خدا

تنها چیزی است که نیاز داریم.

مسیح این را به مارتا آموخت. جفا نشان می‌دهد که چقدر در مورد بایدها و نیازهایمان اشتباه می‌کنیم. در سلامتی، قدرت و آزادی خود، فکر می‌کنیم این کار باید انجام شود و آن کار نباید انجام شود. ما ثروت را نیاز خود دانسته و افتخارات، املاک بزرگ و ارث‌های کلان را برای فرزندانمان ضروری می‌دانیم. اما در روز مصیبت که مرگ به صورت ما می‌نگرد، وقتی خدا باعث و بانی وحشت قبر، وحشت از آخرین قضاوت و وحشت ابدیت می‌شود، آنگاه می‌توانیم دهان خود را در خاک بگذاریم، سینه‌مان را چاک بزیم و اعتراف کنیم که: «چقدر اشتباه کردم! افسوس... چگونه از خاکستر تغذیه کردم و دلم را فریب دادم! چقدر فریب خوردم و چیزهای بی‌اهمیت را سرلوحه‌ی کارم قرار دادم و از اصل کار گذشتم!» خلاصه اینکه مسیح به تنهایی یک امر ضروری است و همه‌ی چیزهای دیگر در بهترین حالت بی‌ارزش هستند (فیلیپیان ۳: ۸-۹).

ای کاش مسیحیان عاقل باشند و پول خود را برای چیزی که ارزش ندارد، خرج نکنند و برای چیزی که سیر نمی‌کند کار نکنند، بلکه برای ایمان تلاش کنند تا امور نادیدنی و روحانی را درک نمایند. کسانی که در مکتب کلام، درسی نیاموخته‌اند؛ اگر از آن خدا باشند، در مکتب رنج، آن درس‌ها را خواهند آموخت.

(۱۶)

غنیمت شمردن زمان، درس دیگری است که باید در زمان‌های اصلاح از خدا بیاموزیم.

در زمان آرامش و آسایش، چقدر ساعت‌های طلایی را که دیگر هرگز نخواهیم دید، به راحتی تلف می‌کنیم. ممکن است زمانی فرا برسد که حاضر باشیم رودخانه‌های نفت، ثروت هند و کوه سنگ‌های قیمتی را بدهیم (اگر مال ما بودند) تا بتوانیم یک لحظه از دست رفته را بازیابی کنیم!

در میان ما چه کسی می‌داند که چگونه برای زمان ارزش قائل شود و یک روز را با نرخ مناسب بازخرد کند؟ بسیاری از مردم به جای اینکه زمان از دست رفته خود را جبران کنند؛ بیشتر برای چگونه گذراندن زمان خود، مطالعه می‌کنند. آنها ساعت‌های گرانبها را تلف می‌کنند، گویی زمان بیشتری دارند که نمی‌دانند با آن چه کار کنند. فصل زندگی ما کوتاه است و ما خود آن را کوتاه‌تر می‌کنیم. چقدر غم‌انگیز است که می‌شنویم مردم شکایت می‌کنند: «آه، چه کنیم که زمان بگذرد؟» افسوس! حتی روز خداوند که ناب‌ترین و باصفاترین بخش زمان است، در نظر اکثر مردم چقدر ارزان و بی‌بها می‌باشد! اما وای بر وقتی که مشکل و خطر و مرگ فرا می‌رسد. وقتی شمشیری در بدن یا گلوله‌ای در سینه یا چاقویی در گلو، و مرگ پشت در است؛ یکی از همان ساعات بی‌ارزش، چقدر مهم و ارزشمند می‌شود! روزهای بد با

صدای بلند در گوش ما فریاد می زنند: «فرصت ها را غنیمت شمارید!» (افسیان ۵: ۱۶). در خطرات تهدیدکننده زندگی، زمانی که به اصطلاح خدا ما را تهدید می کند، آنگاه می توانیم به فکر وقت گذاشتن بیشتر و بهتر برای دعا، مطالعه، مراقبه و پرستش باشیم. سپس تکه های زمان را جمع می کنیم تا چیزی از دست نرود. آنگاه خدا حکمت جبران زمان از دست رفته را به روح می آموزد.

ما سال ها را حساب می کنیم و گمان می کنیم سال ها و ساعت های زیادی برای آماده کردن حساب هایمان، پیش روی خود داریم، اما پس از آن بازخواست فرا می رسد، در صورتی که زمان ما تمام شده و کار ما هنوز شروع نشده است. چقدر بد است که روزی را سپری کرده ایم ولی هنوز کارهایی برای انجام دادن، مانده اند! افسوس که چیزی به این گرانبهایی و کوتاهی را از دست می دهیم.

(۱۷)

درس دیگری که باید آموخت، این است که مصائب عیسی مسیح را باید به درستی ارزیابی کنیم. در زمان رفاه خود، بی توجه از کنار صلیب می گذریم. در بهترین حالت، کمی سرمان را تکان می دهیم. با خواندن داستان، نسبت به او احساس دلسوزی در ما ایجاد می شود، اما به سرعت از یاد می بریم. آنگاه خدا گوشت ما را با اندوهی

دردناک نیشگون می‌گیرد، استخوان‌هایمان را پر از درد می‌کند، ما را با تبی سوزان می‌سوزاند، می‌گذارد پاهایمان در قید و بندها آسیب ببینند، و سپس آهن داغ وارد جان ما شود. بیاید نیازمند و مصیبت‌زده باشیم و عذاب بکشیم، آنگاه با خوشحالی بنشینیم و به او که سوراخش کرده‌ایم، نگاه کنیم و در درون خود بگوییم: «آیا چوب‌های صلیب این قدر سنگین است؟ چه صلیب کاملی بوده که برای نجات من کافی باشد؟ آیا خشم انسان این قدر نافذ است؟ آیا ضربهٔ انسان تا این حد دردناک است؟ آیا تب سوزان آن قدر داغ است؟ آیا زنجیر سنگین زندانی تا این اندازه نفرت‌انگیز است و حکم اعدام این قدر وحشتناک؟ خدایا، زندان من جهنم نیست، سوختن من شعله‌های خاموش نشدنی نیست، جام من پر از خشم نیست! پس چرا مسیح این همه تقاص گناهکاران، خشم شیطان و خشم خدا را علیه خودش تحمل کرد!

خدا رحم کرده که زندان من جهنم نیست، آتش من شعله‌های خاموش نشدنی نیست، جام من پر از خشم نیست! متبارک باد خدا که به واسطهٔ عیسای مسیح مرا از غضب آینده رهایی بخشید.»

مسیح با تجربهٔ خود به خوبی متوجه شد که فرزندان بیچارهٔ او چه رنجی می‌برند. بنابراین ما با بقایای صلیب او تا حدودی رنج‌های مسیح را درک می‌کنیم.

(۱۸)

درس بعدی که خدا توسط مصیبت به ما می آموزاند، اشتیاق برای بهشت و ارزش قائل شدن برای آن است.

در وقت رفاه و خوشی، وقتی شمع خدا در خیمه هایمان می درخشد، وقتی قدم هایمان روان می شود، و از صخره ها برایمان رودخانه های روغن جاری می شوند، می توانیم در این دنیای کنونی بنشینیم و بگوییم: «اینجا بودن برای ما خوب است!» در حالی که زندگی شیرین است و مرگ تلخ، و خود بهشت هیچ درخششی ندارد، و دنیا سرگرمی های دوستانه خود را به ما ارائه می دهد. اما وقتی فقر و زندان، سرزنش و آزار، بیماری و زخم های دردناک، قلب ما را به انواع سختی می اندازند و آزار می دهند، دیگر چندان به دنیای مادی علاقه ای نداریم و راضی می شویم که با مرگ وارد مذاکره شده و بهشت را مد نظر بگیریم.

خدا به وسیله نظم و انضباط، قلب ما را از این دنیای کنونی رویگردان می کند و ما را به وطن اصلی برمی گرداند. او از عزتی که دنیا می دهد، به ما می آموزد تا بتوانیم آسایش عالی آسمانی را کشف کنیم و میل روح را برای اشتیاق کامل به حضور خدا جلب می کند. مصیبت، جلال و شکوه بهشت را نمایان می سازد. برای خستگان، آرامش؛ برای تبعیدشدگان، منزل؛ برای تحقیرشدگان، جلال؛ برای اسیران، آزادی؛ برای روح مبارز، پیروزی؛ برای فاتحان، تاج حیات؛ برای

گرسنگان، مَنای پنهان؛ برای تشنگان، چشمه و آب حیات و نهرهای لذت؛ برای روح غمگین، شادی؛ و برای سوگواران، لذتی جاودانه است. روح آسیب دیده نمی تواند درمانده باشد، چون بهشت بسیار ارزشمند و گرانبهاست.

(۱۹)

در رنج، خدا شرارت گناه را به ما می آموزد. گناه، همیشه ذات شرارت آلود با خود دارد، اما در فاه، ما آن قدرها از آن آگاه نیستیم و غبار دنیا چشمانمان را پر کرده است. ما آن بدی که در گناه است را به وضوح نمی بینیم. خدا با آب های تلخ رنج، غبار را می شوید و چشم ها را برای آشکار شدن گناه پاک می کند. خدا از چهار عینک استفاده می کند تا شرارت های گناه را برای روح آشکار کند: شریعت، خون مسیح، مصیبت و عذاب در این دنیا، و عذاب های جهنم. از میان تمام این عینک ها، خون مسیح به طور کامل و روشن، شرارتی را که در گناه است، بیان می کند. لکه گناه فقط با خون پسر خدا پاک می شود. اگرچه این بهترین شیشه عینک است، اما خدا اغلب از رنج ها استفاده می کند تا شرارت بزرگی را که در گناه است به فرزندان وعده آشکار نماید. خدا در رنج ها، شرارت پنج گانه گناه را آشکار می کند. الف) گناه، عامل تمام شرارت ها است. گناه، مادر شر است. از خودتان به خاطر تمام رنج هایی که کشیدید، تشکر کنید.

آیا در اسارت، زندان، پریشانی و غیره هستید؟ از بت پرستی و زناکاری خود که به وسیله آن خداوند خدای خود را ترک کردید سپاسگزار باشید. از خودتان برای تمام بدبختی‌هایی که بر سرتان آمده، تشکر کنید. دل هر فردی ممکن است به او بگوید که تو عامل تمام اینها هستی! «هوای نفس که آبتن شود، گناه می‌زاید و گناه نیز چون به ثمر رسد مرگ به بار می‌آورد» (یعقوب ۱:۱۵). گناه، فرزند شهوت و مادر مرگ است.

ب) گناه، ذات شرارت دارد. این امری شیطانی و تلخ است. گناه نه تنها شرارت و بدی به بار می‌آورد، بلکه خودش شرارت است و نه تنها ثمر تلخی دارد، بلکه خودش نیز تلخ است و ریشه تلخی دارد و میوه تلخی می‌دهد. خدا گناهکار را با رنج هدایت می‌کند تا نه تنها متوجه شود که گناه چه می‌کند، بلکه بفهمد گناه چیست و ذاتا شرارت است!

ج) گناه، شر خالص است. در غم و اندوه ناشی از مصیبت، نیکویی وجود دارد، زیرا خدا پدیدآورنده آن است (ر.ک عاموس ۳:۶؛ رومیان ۸:۲۸؛ مزمور ۷۱:۱۱۹). اما گناه، شری خالص و بدون ترکیب است، زیرا شیطان پایه‌گذار گناه است (ر.ک اول یوحنا ۳:۸). «مزد گناه، مرگ است» (رومیان ۶:۲۳). گناه، در هر وضعی شر است.

د) گناه، شرارتی است که با خدا مقابله می‌کند. گناه، دوری از خدا و یک شر پیچیده و مضاعف است. همچنین دور شدن از چشمه حیات و جلال نیز می‌باشد. گناه، خلاف

اراده خداست. در کوچک ترین گناه، بیشترین شرارت وجود دارد؛ بدتر از بزرگ ترین عذاب که خود جهنم است. جهنمی که در گناه است، بدتر از جهنمی است که برای گناه آماده شده است.

ه) گناه، هیچ توجیهی ندارد. خدا در این راه هادی شماست. او با آغوش همیشگی خود از شما حمایت می کند. او نگهبان و پدري است که برای شما تدارک می بیند. شما چیزی کم نداشتید، اما خداوند را ترک کردید (ارمیا ۲: ۱۷). چرابی دلیل ارتداد یافتید و عصیان ورزیدید؟ روح فقط به این دلیل گناه می کند که گناه وجود دارد. رنج، یکی از دادگاه های خداست که در آن گناهکار محاکمه شده، محکوم می شود. حقیقتاً در رنج است که گناه در نظر انسان آشکار می شود. بنابراین او مجبور می شود که به گناه خود اعتراف کند. خدا به عنوان قاضی می نشیند و وجدان شاهد است؛ گناه در جایگاه کیفرخواست قرار دارد و مصیبت، مدرک است. دیر یا زود، روح متقاعد شده، گناه را آشکارتر از مصیبت خود می بیند و با فراموش کردن رنج، فقط برای گناه سوگواری می کند.

(۲۰)

در رنج، خدا تهی بودن امور دنیوی را به ما می آموزد. مادر رفاه به امور دنیوی، اشیا و اشخاص این دنیا نگاه می کنیم و به آن علاقه مند می شویم که گویی خوشبختی و آسایش

ما به آنها گره خورده است. سپس در زمان مصیبت، خدا ما را نسبت به اشتباهاتمان متقاعد می‌کند تا پوچی و بطالت تمام رضایت‌های زمینی را ببینیم. آنگاه چهره واقعی دنیا را می‌بینیم که چیزی جز پوچی طلاکاری شده صرف نیست. روح آسیب‌دیده تمام گوشت‌ها را علف و لذت را مانند گل‌های صحرا زودگذر می‌بیند. به چیزهای زمینی (دنیوی) به عنوان هیچ (بی‌ارزش) نگاه می‌کند. آن چیزی نیست که به نظر می‌رسد؛ نه چیزی که وعده داده بود؛ و نه چیزی که ما انتظار داریم و خود را با آن خوشحال می‌کنیم. هرچه را انسان ثروت و دارایی خود بسازد، خواه دوست باشد و خواه مال، منفعتی برایش ندارد و از دست مرگ یا داوری نجاتش نمی‌دهد. روح با تجربه، عدم تناسب و نارضایتی، تمام این امور را درمی‌یابد. هیچ مقایسه‌ای بین روح جاودانگی و خوشی‌های زودگذر وجود ندارد. اگر انسان بخواهد باد را ببلعد، به زودی شکم او دوباره گرسنه می‌شود، روح تنها با آرامش سیر می‌گردد. در وقت آزمایش، روح خواهد گفت: «تمام شما تسلی‌دهنده‌ها، عامل مصیبت و آرامش بخش‌های بی‌ارزش هستید.» روز مصیبت، زمان دور انداختن بت‌های نقره و طلاست!

(۲۱)

در روز مصیبت، خدا پُری عیسای مسیح را بر روح آشکار می‌کند.

در عیسای مسیح، پُری بی‌انتهایی وجود دارد. در طول تاریخ، هیچ پادشاهی با چنین قدرتی مسح نشده، هیچ نبی با این حکمت، و هیچ شبانی با این فیض و عدالت وجود نداشته است. خدا روح خود را به میزان معین، به او عطا نکرد (ر.ک یوحنا ۳: ۳۴). این پُری بی‌نهایت است که عیسای مسیح را به عنوان منجی معرفی می‌کند تا ما از کامل بودن او، فیض را در برابر فیض دریافت کنیم. اما ما همیشه ظرفیت دریافت یا دیدن آن پُری را نداریم؛ چرا که ما در وقت رفاه و خوشی، بسیار از دنیا پُر می‌شویم. ما به دنبال لذت و منفعت‌های دنیوی هستیم و دیگر جایی برای مسیح نداریم. مانند زمان تولدش که در مسافرخانه جایی برای او نبود. دنیا در چشمان ما می‌درخشد و هیچ زیبایی در او نیست که ما او را آرزو کنیم (اشعیا ۵۳: ۲). ما بسیار مستعد این هستیم که دنیا را دوست بداریم و به امور دنیوی راضی باشیم؛ به جای اینکه مشتاق راه رفتن با خدا باشیم، این امور ما را رهبری می‌کنند. در این مورد، هرچه اشتیاق و علاقه ما به چیزهای دنیوی بیشتر باشد، لذت ما از عیسای مسیح کاسته می‌شود. این گناه و حماقت ماست؛ به جای اینکه از امور نامشروع بترسیم، از امور مشروع واهمه داریم. ما در امور دنیوی دامی نمی‌بینیم؛ در نتیجه تشویق می‌شویم که به امور دنیوی به گونه‌ای عشق بورزیم که گویی بدهی خداست. این سرزنشی بزرگ برای عیسای مسیح به همراه دارد.

اما هنگامی که خدا بر تمام زیبایی و وقار دنیوی پلاس می پوشاند، و با برخی انوار آذرخش دید ما را نسبت به جهان کور می کند، آن زمان است که می توانیم زیبایی و تعالی مسیح را کشف کنیم؛ که این زیبایی بی نهایت از تمام زیبایی های دنیا فراتر می رود. هنگامی که خدای آسمان به هر نحوی تمام خدایان ما را در دنیا گرسنه گذاشت، و ما را از امکانات رفاهی مان محروم کرد، آنگاه می توانیم گرسنه بمانیم و شیرینی و سیری را که در عیسای مسیح است، بچشیم. پس مسیح پادشاهی است برای سلطنت، نبی برای تعلیم و شبانی برای نجات! چقدر عزیز و گرامی است! جز مسیح چیزی به من ندهید، وگرنه می میرم! به درستی خدا کاملاً ضروری می بیند که ما را با نظم و انضباط سخت، تمرین دهد تا عیسای مسیح را در قلبمان محبوب گرداند و ما را از دنیا دور کند تا بتوانیم او را عمیق تر و کامل تر مطالعه کنیم و بشناسیم.

ماهیت یا ذات تعالیم الهی

هر چیزی که فرد در رنج و مصیبت می آموزد، لزوماً یک برکت نیست. افراد کمی هستند که در رنج چیزی یاد نمی گیرند، اما تعداد کمی از آنها برکت می یابند. مهم تر از محتوای تعلیم، این است که چه کسی معلم است. ما باید از خدا آموزش بگیریم تا رنج تبدیل به برکت شود. آموزه های رایجی وجود دارند که حتی بت پرستان و بی خدایان نیز این گونه تعلیم می دهند. فیلسوفان نیز در مورد رنج، سخنرانی های بسیار خوبی داشته اند. اما تعالیم خاصی وجود دارند که فقط مخصوص فرزندان وعده هستند. تعالیم خدا دارای شش خاصیت هستند:

۱. تعالیم خدا مربوط به باطن و امری درونی هستند.
انسان ممکن است شما را به سوی حقیقت بکشاند، اما

فقط روح خدا می تواند شما را به درون حقیقت هدایت کند. تنها کسی که کلید پادشاهی داوود را دارد - که باز می کند و هیچ کس نمی بندد، و می بندد و هیچ کس نمی تواند باز کند - قادر است حقیقت را برای درون انسان آشکار کند. انسان ممکن است به مغز تعلیم دهد، اما فقط خدا می تواند به قلب یاد دهد. زیرا خدایی که گفت: «نور از ظلمت بدرخشد»، در دل های ما درخشیده است تا نور معرفت جلال خدا را در چهره عیسای مسیح نمایان سازد (دوم قرنتیان ۴:۶). نور انسان ممکن است در سر بتابد، اما نور خدا به قلب می تابد.

۲. تعالیم خدا واضح و قانع کننده هستند.

روح القدس، حقایق الهی را با چنان نور روشن و قانع کننده ای مکشوف می کند که روح با رضایت کامل در مسند آن می نشیند. تعالیم خدا دلگرمی می بخشند و روح می تواند به آرامی و آزادانه به حقایق کنونی تسلیم شود. «خداوندا، می دانم که قوانین تو عدل است، و مصیبتی که بر من وارد آورده ای از امانت توست» (مزمور ۷۵:۱۱۹). «چرا که انجیل ما تنها نه با کلمات، بلکه با قدرت و روح القدس و یقین کامل به شما رسید، چنانکه نیک می دانید به خاطر شما چگونه در میانتان رفتار کردیم» (اول تسالونیکیان ۵:۱).

۳. سومین نشانه تعالیم الهی این است که روح را با تجربه تعلیم می دهد.

مانند داوود که گفت: «مرانیکوست که مصیبت دیدم، تا فرایض تو را فراگیرم» (مزمور ۷۱:۱۱۹). بیشتر انسان ها این تصور را تنها در سر و روی لبان خود دارند، اما داوود از روی تجربه می دانست که در مصیبت چه چیزهای خوبی به دست آورده است. او آشنایی بیشتری با کلام پیدا کرده بود، لذت بیشتری از کلام برده بود و بیشتر با کلام هماهنگ شده بود. پولس گفت: «می دانم به که ایمان آورده ام» (دوم تیموتائوس ۱:۱۲). او وفاداری و کافی بودن خدا را تجربه کرده بود. او می توانست تماما به خدا اعتماد کند. او مطمئن بود که خدا او را تا آن روز حفظ خواهد کرد. بنابراین کسانی که در رنج از خدا تعلیم می گیرند، می توانند به صورت تجربی، در یک یا چند بُعد، از دستاوردها و امتیازات یک وضعیت رنج آور صحبت کنند. آنها می توانند به طور تجربی از ارتباط با خدا صحبت کنند (مزمور ۲۳). چنین شخصی قادر است بگوید: «من تجربه ای راحت از حمایت، مشاوره و حضور آرامش بخش خدا با خود در عمیق ترین لحظات افتادگی ام داشته ام. با وجود رنج هایم خدا را شکر می کنم، زیرا صبر، فروتنی، خویششننداری و غیره را بیشتر آموختم و یاد گرفتم که نسبت به سختی های برادرانم حساس تر باشم؛ در برابر دنیا راحت تر بنشینم؛ به وظیفه و مسئولیت فکر کنم؛ به خدا

اعتماد کنم؛ برای مرگ آماده شوم و برای ابدیت تدارک ببینم. این رنج برای من خوب بود، من نمی توانستم بدون این رنج وجود داشته باشم.»

دانش عمومی بیشتر بر کلیات و گزاره‌ها تکیه دارد، تا بر کاربرد. آنهایی که از خدا تعلیم گرفته‌اند، می‌توانند بگویند: «او بر آنچه دیده و شنیده است شهادت می‌دهد، اما هیچ کس شهادتش را نمی‌پذیرد. آن که شهادت او را می‌پذیرد، بر راستی خدا مَهر تایید زده است» (یوحنا ۳: ۳۲-۳۳).

۴. تعالیم خدا/ قدرتمند هستند.

با وجود اینکه انسان حقایق زیادی را درک کرد، اما کار اصلی هنوز انجام نشده بود. لازم بود حقایق مقدس و اصول الهی آشکار گردند. یک انسان عادی ممکن است خیلی چیزها را بداند و ممکن است انبوهی از حقایق را درک کند، اما تمام آنها در مغزش بی‌قوت هستند. او قادر نیست با حقایقی که می‌داند، زندگی کند.

آموزه‌های عهد، حامل قدرت و همچنین روشنایی هستند. آری، بهترین مردان؛ از جمله ایوب، داوود، ارمیا، حَبَقُوق، پطرس و غیره، مدتی متزلزل بودند، سپس با یک کلمه قدرتمند از آسمان بهبود یافتند. این از امتیازات فرزندان وعده است که قدرتمند و با تعالیمی ارزشمند از عهد بیرون می‌آیند. خدا با چنین کلامی به ما آموخت؛ کلامی که خلق

می‌کند و کلامی که قدرت و پند می‌دهد. این را علامتگذاری کنید: «خدا نه تنها راه را به من نشان می‌دهد، بلکه به من می‌آموزد که چگونه راه را طی کنم. او نه تنها اراده‌اش را به من می‌آموزد، بلکه به من یاد می‌دهد که اراده‌اش را انجام دهم!»

۵. تعالیم خدا/ شیرین و پسندیده هستند.

مزمورنویس، کلام و وعده‌های خدا را مانند قند زیر زبانش می‌چرخاند. او از آن شیرینی بیشتری دریافت می‌کرد تا سامسون از کندوی عسل (ر. ک مزمور ۱۱۹: ۱۰۲-۱۰۳). لوتر می‌گوید که اگر او زندگی در بهشت را نمی‌خواهد؛ پس باید بدون کلام زندگی کند. اما با این کلام می‌تواند در جهنم هم زندگی کند. هنگامی که مسیح به قلب ما تعلیم می‌دهد، انگشتان او مری خوشبو را بر دستگیره‌های در می‌ریزند (غزل غزل‌ها ۵: ۵). تعلیم نجات، شیرین و لذت بخش است، اما هرگز شیرین‌تر از کلام، در زمان رنج نیست. تلخی رنج، طعم شیرینی به کلام می‌دهد. این بیماری، مزاج روحانی را شفا می‌دهد و با ارمیا در زندان فریاد می‌زند: «سخنانت یافت شد، و آنها را خوردم، و کلامت شادی و لذت دل من گردید» (ارمیا ۱۵: ۱۶).

۶. تعالیم خدا ماندگار هستند.

«اما درباره شما باید بگویم آن مسح که از او یافته‌اید، در شما می‌ماند...» (اول یوحنا ۲: ۲۷). علم تصویری صرف، زودگذر

و ناسازگار است و روح را نامطمئن می‌گذارد. آموزه‌های بشری در بهترین حالت باعث ایجاد عقیده می‌شوند، نه ایمان. آنها ممکن است کلمات خوبی در مشکلات باشند، اما عملکردی ضعیف در دشواری‌ها دارند. آنها هنوز از رنج بیرون نیامدند، ولی دوباره به عمل قدیمی خود یعنی زنا‌ی روحانی علیه خدا می‌افتند. طولی نمی‌کشد که دل‌های قدیمی و وسوسه‌های قبلی‌شان دوباره یکدیگر را ملاقات کرده و یکدیگر را در آغوش می‌گیرند. آنها مانند یک کمان شکسته هستند. اما داوود توسط خدا تعلیم داده شد و بسیار مراقب بود که نذرهای خود را به همان اندازه که دعا می‌کرد، انجام دهد. «با قربانیهای تمام‌سوز به خانه‌ات در خواهم آمد و نذرهایم را به تو ادا خواهم کرد، که لبهای خویش را بدانها گشودم و در زمان تنگی بر زبانشان آوردم» (مزمور ۶۶: ۱۳-۱۴).

وقتی می‌گوییم تعالیم خدا درونی، واضح، تجربی، قدرتمند، شیرین و ماندگار هستند، نباید فکر کنیم که خدا از همان ابتدا همه اینها را تعلیم می‌دهد. او تمام حقیقت تعالیمش را در اولین ورود به مدرسه رنج تعلیم نمی‌دهد، حداقل معمولاً این‌طور نیست، زیرا ما جرات نداریم کاری را که خدا می‌تواند انجام دهد، محدود کنیم. ثمره رنج، بلافاصله آشکار نمی‌شود. «هیچ تأدیبی در حین انجام شدن، خوشایند نیست، بلکه دردناک است. اما بعد برای کسانی که به وسیله آن تربیت شده‌اند، میوه آرامش و پارسایی

به بار می‌آورد» (عبرانیان ۱۲:۱۱). تعلیم، ثمرهٔ رنج است و بلافاصله آشکار نمی‌شود. باید زمان آن فرا رسد.

پس ای روح مایوس! اگر خدا به یک باره همه چیز را به تو تعلیم نمی‌دهد؛ نگو که او اصلاً به تو تعلیمی نمی‌دهد. خدا اجازه می‌دهد تا روشنایی به تدریج وارد شود. معمولاً او به فرزندان خود همان طوری می‌آموزد که ما به فرزندان خود می‌آموزیم؛ یعنی اکنون اندکی تعلیم می‌دهد و سپس اندکی (اشعیا ۲۸:۱۰)؛ چیزی در این هفته و چیز بیشتری در هفتهٔ آینده؛ چیزی توسط این رنج و چیزی بیشتر توسط بعدی و غیره.

اگر خدا نیاز تعلیم الهی را بر روح آشکار کند و دل را درگیر خواسته‌های مقدس و اشتیاق به آن کند، مایهٔ دلگرمی است تا روح مصیبت دیده با اخلاص بگوید: «جانم از شدت اشتیاق به قوانین تو پیوسته در التهاب است» (مزمور ۱۱۹:۲۰). همچنین هنگامی که می‌گوییم خدا هر کسی را تنبیه می‌کند، تعلیم نیز می‌دهد؛ به این معنا نیست که به همهٔ انسان‌ها یکسان تعلیم می‌دهد. خدا در مکتب جفا و همچنین در مکتب کلام خود، چندین کلاس دارد. اگر خدا به اندازهٔ شخص دیگری به شما تعلیم نداده است، نگوئید که اصلاً به شما تعلیمی نداده است. همان طور که جلال و شکوه یک ستاره با ستارهٔ دیگر متفاوت است، در مدرسهٔ مسیح نیز چنین است. این فیض رایگان است که تو

ستاره‌ای؛ پس نگران نباش که ستاره‌ای با اولویت و اهمیت اول نیستی. حتی اگر خدا به اندازه شخص دیگری نور الهی بر شما نتاباند، باید بدانید که شما در مدرسه خدا هستید! با چشم انداز رشد، باید از مراتب فیض آگاه باشیم، اما در مورد شکر و آسایش باید در نظر داشته باشیم که جزوی از فیض هستیم.

وقتی می‌گوییم که خدا با قدرت و مستمر تعلیم می‌دهد، نباید این طور برداشت شود که از طریق این تعالیم، به یکنواختی تغییرناپذیر روح می‌رسیم و از هر گونه شورش و آشفتگی فساد خود رها می‌شویم. چنین وضعیتی برای روح، تنها امتیاز و افتخار مرحله تجلی یافته است، وقتی که خدا را رو در رو بینیم. سپس تا ابدیت در ثبات و استواری ساکن خواهیم بود. ما روی زمین پُر هستیم، اما بعد در فقدان و نقص به سر می‌بریم. داوود دچار غرق شدگی شد و ایوب بی‌تابی‌های خود را داشت. آری، ما از صبر ایوب و از بی‌تابی او نیز شنیده‌ایم. کسانی که از خدا تعلیم می‌گیرند، ممکن است تغییر کنند اما از بین نمی‌روند، ممکن است سقوط کنند اما نمی‌افتند، ممکن است بترسند اما نهایت آنها وحشتناک نیست.

با این حال، ایمانداران می‌توانند کمترین جنجال یا زمزمه فساد را حس کنند. وقتی چیزهایی را در ذات خود می‌یابند که برخلاف تعالیم خدا باشد، آنها را ناخشنود

می‌کند. لوتر هنگامی که در روح خود دچار ناراحتی می‌شد، هرگز از دعا کردن باز نمی‌ایستاد و تا زمانی که قلب خود را در چهارچوبی که برایش دعا می‌کرد، آرام نمی‌یافت؛ تسلیم نمی‌شد. ما قادریم به موجب تعالیم خدا در مقابل تمام شرارت‌هایی که در روح خود می‌یابیم، مخالفت کنیم. زندگی برای یک فرد ایماندار، کُستی و جنگ تعریف شده است (افسیسیان ۶:۱۲). ما در برابر مخالفت جسمانی خود، پیشرفت می‌کنیم. دعا، نظر خدا را جلب می‌کند و خدا قوت می‌بخشد. از همان ابتدا تمامی امور انجام نمی‌شوند اما ما آرامش داریم، چون می‌دانیم تمامی امور در زمان تعیین شده توسط خدا انجام می‌شوند. من کامل نیستم، اما کامل خواهم شد. «یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید» (فیلیپیان ۱:۶). ممکن است همه ما همواره در خلق و خو و عمل یکسان نباشیم، اما در هدف و نقشه یکسان هستیم. ابرهای مخالف، ممکن است گاهی اوقات ارتباط شیرین و همیشگی با خدا را قطع کنند و آن را مختل نمایند، اما ما در نهایت برای بازیابی مجدد حضور خدا با موفقیت از این شرایط می‌گذریم: «خود را به پیش می‌رانم تا چیزی را به دست آورم» (فیلیپیان ۳:۱۲)، پولس به دنبال کمالی بود که نتوانست از آن سبقت بگیرد.



چگونه ابزار رنج، تعالیم خدا را در روح پایه گذاری می کند

ممکن است کسی بپرسد: «آیا ممکن است خدا همان طور که قومش را با رنج تعلیم می دهد، توسط گناه نیز تعلیم دهد؟» باید پاسخ داد: «بله، او انجام می دهد!» (ر.ک رومیان ۲۸:۸). هیچ چیز از قاعده «همه چیز برای خیریت ما کار می کند» مستثنی نیست. همه امور در کار هستند، اما همه امور یکسان کار نمی کنند. گناه برای مصلحت کار می کند، اما این به وسیله قدرت مطلق، با صلاحیت خالص انجام می شود، زیرا گناه به درستی کار شیطان است و در گرایش طبیعی خود، صرفاً به نابودی می انجامد. هیچ خیری از گناه حاصل نمی شود. خدا با سلاح شیطان، او را می زند. اما رنج، مصیبتی می باشد که به دست خدا ساخته شده است (عاموس ۳:۶). خداوند ماهیت [مصیبت] را

تعدیل کرده و آن را با مهارت الهی هدایت می کند تا آن را مناسب و مستعد سازد تا در خدمت اهداف لطف آمیز او در فرزندانِ وعده باشد. این حقیقت است که ما به بازوی قدرت مطلق نیازمندیم تا جفا به عنوان کلام یا احکام الهی، تاثیری نجات بخش بر قلبمان بگذارد. اینها با هیچ ارزش یا قدرت ذاتی به خودی خود منجر به نجات نمی شوند، اما ابزار مفیدی برای خدمت به قدرت مطلق الهی و در جهت اهداف سودمند برای فرزندان او هستند. آنها ابزار هستند؛ مانند اهره برای بریدن یا گوه برای شکافتن و غیره. ابزار به تنهایی نمی توانند کاری انجام دهند، اما در دست کارگر برای خدمت به کار می روند.

چنانکه کلام [خدا] برای تعلیم و راهنمایی فرزندان خدا وجود دارد، در چوب [تنبیه] نیز گرایشی به تعلیم و ارشاد وجود دارد. مصیبت، قلب را آماده می کند و آن را در وضعیتی قرار می دهد که تعالیم الهی را بپذیرد. کوره داغ، اتاق کار خداست که در آن عالی ترین ظروف افتخار شکل می گیرند. منسی، پولس، زندانبان، همگی در این آتش انتخاب شدند. «تو را در کوره مصیبت آزمودم» (اشعیا ۴۸: ۱۰). فیض، در قدرت کار می کند. خدا زمانی صحبت می کند که ما بیشترین آمادگی را برای شنیدن داشته باشیم و این با قدرت و مطابق با شرایط صورت می گیرد. پس چگونه خدا این کار را از طریق رنج پیش می برد؟

۱. خدا از طریق رنج، غرور قلب انسان را فرو می‌ریزد. هیچ مانعی بزرگ‌تر از غرور و خودبینی برای دستیابی به دانش نجات بخش وجود ندارد. انسان فکر می‌کند که به اندازه کافی می‌داند. غرور، در کلام خدا ایراد می‌یابد و در زمانی که باید از شریعت اطاعت کند، ستیز و جدال ایجاد می‌کند. قلب انسان مانند کوه در برابر کلام ایستاده است؛ به طوری که نمی‌توان آن را تکان داد تا اینکه خدا با ابزار رنج خود بیاید و آن کوه‌ها را فرو ریزد و سپس روی زمین هموار می‌ایستد تا با افراد صحبت کند. این غرور قلب، در افراد شریر با صدای بلند فریاد می‌زند و حتی در افراد خداپرست به طرز قابل شنیدنی، زمزمه می‌کند. حتی در دل فرزندان خدا این یک حماقت است تا زمانی که اصلاح گردد و غرور شکسته شود و فریاد بزند: «خداوندا! از من چه می‌خواهی که انجام دهم؟»

۲. رنج، ساخته دست خداست که در آن قلب آهنین را نرم می‌کند.

شما نمی‌توانید با آهن سرد و سفت کار کنید. باید آن را در آتش قرار دهید و داغ کنید، و بعد می‌توانید هر شکل یا نقش و نگاری را که دوست دارید روی آن مَهر بزنید. ظروف نرم شده به هر شکلی درمی‌آیند؛ قلب انسان نیز چنین است. ذاتا سرد و سخت می‌باشد و رفاه و بردباری طولانی مدت خدا نسبت

به گناهکاران، این غرور را بسیار تقویت می کند. کوره، روح را برای پذیرش مشورت خدا منعطف می کند، و گاهی خدا مجبور می شود کوره را هفت برابر گرم تر کند تا ناخالصی هایی که انسان ها را در برابر خدمت و کلام خدا مقاوم می کند، از بین ببرد. هنگامی که قلب زمینی انسان در برابر آفتاب بلندمدت رفاه به شدت خشک و سخت می شود، طوری که گاوآهن کشاورز روحانی نمی تواند در آن نفوذ کند؛ خدا آن قلب را با باران های مصیبت نرم می کند تا بتواند بذر جاودانه را دریافت نماید. دانه بر روی زمین سنگلاخ می افتد، تا اینکه خدا قلب سنگی را به قلب گوشتی تبدیل کند.

۳. رنج دردناک، باعث می شود که انسان به خدا بیشتر توجه کند.

کامیابی دنیا چنان در گوش آدمی صدا می کند که صدای خدا شنیده نمی شود. خدا بارها و بارها صحبت می کند اما انسان نمی شنود. او آن قدر در شلوغی امور دنیوی مشغول است که به خدا توجهی نمی کند.

در میان خداپرستان، ناآرامی و آشفتگی ذهنی بسیار زیاد است. افکار ما بیهوده و پراکنده می باشند و روح، لغزشگر و ناسازگار است. اینها موانع بزرگی برای درک روشن و کامل ما از امور روحانی هستند.

خدا با انسان مانند یک پدر رفتار می کند؛ وقتی فرزندش

در فروشگاه‌های مشغول بازی است، به ندای پدرش گوش نمی‌دهد یا به آن توجهی نمی‌کند. او می‌آید و فرزندش را از هیاهوی اطرافش بیرون می‌آورد و به خانه‌اش می‌برد، در حالی که چوب [تنبیه] در دست دارد، او را روی زانوی خود گذاشته و سپس صدای پدر شنیده می‌شود. چون یوآب نزد آبشالوم نیامد، مزرعه او را آتش زد (دوم سموئیل ۱۴:۳۰). وقتی از خدا غافل می‌شویم، او با مصیبت و سختی، ما را متوجه خود می‌کند.

۴. رنج، مرهم چشم است تا چشمان ما را برای دیدن نیازها و تعالیم الهی بگشاید.

آنگاه ما قادریم ناآگاهی خود از خدا و شیوه‌های اداره الهی او را ببینیم. رنج، قلب را به سمت فروتنی و اشتیاقی مقدس برای تعالیم الهی می‌کشانند. خدا قلب را در این چهارچوب می‌آورد تا در خاک، پیش پاهای خدا بیفتد و با فروتنی دستورات مؤثر او را از آسمان بشنود و چون خدا دل را برای دعا آماده کند، گوشش شنوا می‌شود! (مزمور ۱۰:۱۷). هنگامی که خدا قلب را با رحمت به جست‌وجوی تعالیم نجات مشغول می‌کند؛ در وفاداری خود، مخلوقش را راضی خواهد کرد و او را در راه نجات، تعلیم خواهد داد (مزمور ۲۵:۸).



اطلاعات تکمیلی نکات پیشین

۱. هیچ انسانی تنها به این دلیل که رنج دیده است، برکت یافته نیست.

ضربات به تنهایی برای ایجاد برکت کافی نیستند. بلکه ممکن است زودتر از قلب، گردن شما را بشکنند. بسیار غم‌انگیز است که فکر کنیم جفا و رنج بهترین دلیل اکثر مردم برای رفتن به بهشت است. چرا که آنها در این دنیا رنج می‌بینند و فکر می‌کنند که در دنیای دیگر از رنج‌رهایی می‌یابند. آنها معتقدند از آنجایی که در اینجا زندگی جهنمی دارند، امید دارند از جهنم آخرت رهایی یابند. آنها امیدوارند که دو جهنم نداشته باشند.

آری، بیچاره روح فریب‌خورده! اگر دلیل بهتری برای بهشت نداشته باشی ممکن است هر دو جهنم را تجربه کنی! قائن دو جهنم داشت، و یهودا دو جهنم، و میلیون‌ها مرد و زن

مطرود نیز دو جهنم داشتند. یکی در این دنیا، در عذاب‌های جسم و وحشت وجدان، و دیگری در زندگی آینده (پس از مرگ)، در آتش خاموش نشدنی هستند.

تاریکی و بلاهایی که بر شما وارد می‌شوند، ممکن است چیزی جز آغاز غم و اندوه نباشند. دردی که اکنون در جسم وجود دارد، ممکن است مقدمه عذاب‌های اخروی روح شما باشد. ممکن است شما یک زندان روی زمین، و یک سیاه‌چال در جهنم داشته باشید. ممکن است شما اکنون مقداری نان داشته باشید، ولی از این پس حتی قطره‌آبی هم نداشته باشید. ممکن است اکنون مورد ملامت مردم باشید، و در آخرت مایه تحقیر مردم، فرشتگان و خود خدا. بنابراین برای نجات عاقل باشید و با ترس و لرزان را به جا آورید (فیلیپیان ۲: ۱۲).

و توجه داشته باشید؛ اگرچه کتاب مقدس می‌گوید خدا کسانی را که دوست دارد اصلاح می‌کند، اما نمی‌گوید هر که اصلاح شود، فرزند است. کتاب مقدس تنبیه را به رابطه فرزند و پدری پیوند می‌زند، اما فرزندخواندگی را با تنبیه پیوند نمی‌دهد. فرزندان خدا تنبیه می‌شوند، اما تمام کسانی که تنبیه می‌شوند، فرزند نیستند. خیلی از افراد در جفا تنها زمانی خوشحال می‌شوند که شرایطشان با تعلیم خدا همراه باشد! تنبیه و جفا، فرصتی برای رحمت و شاید خوشبختی هستند، اما به خودی خود رحمت نیستند. چون باید همراه با دستورالعمل باشند.

روی جفا بیش از آن چیزی که هست، حساب نکنید، زیرا یک فرصت است تا آن را بهبود ببخشید. بیش از این نیست؛ پس به آن اعتماد نکنید.

۲. همان طور که فقط در نظر گرفتن جفا برای خوشبختی انسان کافی نیست، دلیل بدبختی انسان هم نیست.

ممکن است این رنج جنبه آموزشی داشته باشد، به این ترتیب مردم می‌توانند خوشحال باشند. وقتی به دیگران نگاه می‌کنیم، اگر در رنج باشند، تمایل داریم آنها را بدبخت بدانیم. این اشتباه دوستان ایوب بود. حتی فرزندان خدا هم زمانی که در مصیبت قرار می‌گیرند (مخصوصاً اگر دردناک و طولانی باشد) به این نتیجه می‌رسند که خدا آنها را دوست ندارد، زیرا آنها را تنبیه می‌کند.

اما من می‌توانم، به عنوان یک نتیجه‌گیری مناسب از حقیقت انکارناپذیر ثابت کنم که عشق و عصای خدا در کنار هم قرار می‌گیرند. حقیقت این است که: «ای برادران من! چیزی جز گناه نمی‌تواند انسان را بدبخت کند.» نیش بیماری، گناه است. نیش درماندگی، گناه است. نیش زندانی شدن، گناه است. پس نیش گناه را که با خون مسیح خریداری شده است، بیرون بیاورید، آنگاه در تمام کوه مقدس خدا صدمه نمی‌بینید و یا ویران نمی‌شوید (اشعیا ۱۱:۹).

بنابراین، هیچ یک از فرزندان خدا نباید به سرعت در مورد خود قضاوت‌های نادرستی داشته باشند و در

جست و جوی دلایل خشم و غضب در جایی که خدا آنها را نشان نداده، باشند. مسیحیان باید فراتر از خود جفا به آن نگاه کنند. شرایط خود را با کلام خدا بسنجید، نه با مشیت الهی. نشانه‌های فیض در دیدگاه‌های درونی است، نه در رخدادهای ظاهری.

۳. رهایی از مشکلات برای خوشبختی افراد کافی نیست. انسان فقط در صورتی برکت یافته است که از خدا تعلیم گیرد! ممکن است فردی از مصیبت رهایی یابد، اما برکت را از دست بدهد. یک فرد ممکن است زندان را ترک کند، اما همچنان در بند گناهانش و مشمول نفرین باقی بماند. هنگامی که آتش جهنم برای فرد گناهکار آماده می‌شود، ممکن است آتش هیجانش خاموش شود. سپاسگزاری از رهایی خوب است، اما اکتفا کردن صرفاً به رهایی، بسیار خطرناک است. دعاهایی که در گرفتاری‌ها انجام می‌شوند، به بهترین وجه با نجات و رهایی اجابت نمی‌شوند، بلکه با تعلیم مستجاب می‌شوند. مسیح با گریه شدید و استغاثه به کسی که می‌توانست او را از مرگ نجات دهد، دعا کرد و دعایش شنیده شد (عبرانیان ۷:۵). اما چگونه شنیده شد؟ در دعای «مرا از این ساعت برهان» شنیده نشد (یوحنا ۱۲:۲۷)، اما در جمله «پدر، نام خود را جلال بده» (آیه ۲۸) شنیده شد. بهترین جواب دعا وقتی است که به خیر و صلاح ما عمل کند، نه مطابق میل ما؛ این در حالی

است که خدا با کلمات، جواب دعای ما را نمی دهد، بلکه با نشان دادن خیر و نیکویی در زندگی مان جواب می دهد. ما در دعاها ایمان و انهاده نیستیم؛ وقتی دعا می کنیم، باید جواب دعا را به خدا بسپاریم.

۴. اگر خدا شما را تعلیم داده و تنبیه کرده است؛ پس فرد مبارکی هستید.

غم انگیز است که وقتی انسان ها از مصیبت بیرون می آیند، درست مانند همان زمانی هستند که وارد آن مصیبت شدند؛ هنگامی که مصیبت آنها را رها می کند، همان گونه است که آنها را یافته بود؛ یعنی نادان، مغرور، بی حس نسبت به گناه، بی توجه به برادران رنج کشیده، دنیوی، بی حوصله، بد اخلاق، غریبه با مسیح، غریبه با قلب خود و بی توجه به ابدیت. به نظر من این بسیار غم انگیز است. با این حال، بسیار غم انگیزتر است که در مورد فردی مانند آحاز گفته شود: «در ایام تنگی خود حتی بیش از پیش به خداوند خیانت ورزید» (دوم تواریخ ۲۸: ۲۲).

ای مسیحیان! بسیار غم انگیز و خطرناک است که در زمان مصیبت فقط در برابر خداوند احساسات منفی خود را تخلیه کنیم، مانند ریختن روغن در آتش. در چنین مواردی باید ترسید؛ چرا که جام جفا، شیشه خشم است. سختی های این زندگی چیزی نیست، جز قطره هایی از همان طوفان آتش و گوگرد که در آن گناهکاران نادم تا

ابد سوخته و عذاب خواهند کشید. نه کلام، نه عصای تنبیه، نه قضاوت و نه شریعت نمی توانند آنها را تحریک کنند. آنها از دریافت اطلاعات خودداری می کنند. به آنها تعلیمی داده نمی شود. مردم به خدا گوش می دهند، اما به مسیری می روند که خودشان تصمیم می گیرند. آنها همانی هستند که قبلا هم بودند. اگر دشنام دهنده بودند، همچنان دشنام دهنده هستند؛ اگر مست بودند، همچنان مست هستند؛ و شخص ناپاک همچنان ناپاک است؛ چه جمله ترسناکی!

زمانی که تعلیم با اصلاح همراه نباشد؛ وقتی مردم از کوره بیرون می آیند و همچنان ناخالصی های خود را از دست نداده باشند، نشانه ای غم انگیز است. کسی که به طور جدی و به موقع تامل نمی کند، به لعنت نزدیک است. ای کسانی که خدا را فراموش می کنید! در این تعمق کنید که مبادا توسط خدا دریده شوید و نجات دهنده ای نباشد (مزمور ۵۰: ۲۲).

۵. کسانی که دنیا آنها را نگون بخت معرفی می کند، ممکن است برکت یابند.

جهان، صرفاً بر اساس ظواهر بیرونی قضاوت می کند. بنابراین ممکن است به راحتی اشتباه روی دهد. آنها مصیبت جسمانی را می بینند و نتیجه می گیرند که آن فرد نگون بخت است، اما نمی توانند تعلیم الهی را که برای روح

است و او را به طور بی نظیری برکت می دهد، درک کنند. مردم دنیا قضاوت شایسته ای در مورد وضعیت و شرایط فرزندان خدا ندارند. خوشبختی یا بدبختی یک انسان خداپرست را نمی توان بر اساس حس دنیا قضاوت کرد، بلکه باید با احساس او قضاوت کرد. حس خوشبختی او درونی است و معیار دنیا ظاهری است که از حس و عقل تشکیل شده است. انسان روحانی می تواند در مورد وضعیت دنیا قضاوت کند، اما دنیا قادر به قضاوت در مورد وضعیت او نیست، زیرا این بالاتر از ادراک طبیعی آنهاست. انسان نفسانی، انسان روحانی را که در رنج است، بدبخت می پندارد، اما انسان روحانی، انسان نفسانی را در میان بزرگ ترین برکات و فراوانی اش، واقعا بدبخت می داند. روز خدا فرا می رسد که در آن موضوعات و افراد با معیار دیگری ارزشگذاری می شوند. مسیح نه از روی آنچه چشم می بیند، نه بر اساس آنچه که به حس و منطق ظاهر می شود، نه بر اساس شنیده گوش ها، بلکه با عدالت قضاوت می کند. او تمامی امور را آن طور که هستند قضاوت خواهد کرد، نه آن طور که به نظر می رسند.

۶. ما می توانیم حکمت، قدرت و نیکویی خدا را تحسین کنیم؛ چرا که می تواند قومش را با رنج هایشان بهتر کند. چه کسی می داند که چگونه می توان از عقرب، روغن به دست آورد یا از خاک رس، طلا استخراج کرد! خدا می تواند

غنی ترین شراب را از زردآب تلخ و افسنتین^۱ بیرون بکشد. او می تواند بزرگ ترین شر جسم را به بزرگ ترین نیکویی روح؛ و لعنت را به برکت تبدیل کند. او می تواند عصای پژمرده رنج را جوانه بزند و میوه های صلح آمیز عدالت را به بار آورد.

اینک من رازی را به شما نشان می دهم: «گناه، مصیبت را به جهان آورد؛ پس خدا رنج را ایجاد می کند تا گناه از دنیا خارج شود.» آزار و جفا بخشی از هرس درخت تاک مسیح است. گفته می شود که باید به درخت بادام میخ کوبید تا صمغ مضر که مانع از باروری اش می شود، خارج گردد و ثمر آورد. خدا برای فرزندانش هیچ وقت به اندازه زمانی که به شدت با آنها برخورد می کند، برکت و فراوانی در نظر نگرفته است. خدا ترجیح می دهد خون به پاکند، تا اینکه روحی را از دست بدهد. او ترجیح می دهد استخوان های افرایم را بشکند، تا اینکه به او اجازه دهد که در سرکشی قلبی اش ادامه دهد. خدا ترجیح می دهد که جسم را نابود کند، تا روح در روز خداوندمان عیسی مسیح نجات یابد.

۷. وضعیت جفا آن قدر سخت نیست که گوشت و خون ما آن را نشان می دهد.

این جهل و بی ایمانی است که به شریعت و قوانین خدا تهمت می زند و صلیب مسیح را سرزنش می کند. ای کاش

۱. گیاهی از دسته بومادران، بسیار تلخ و از انواع گیاهان ضد کرم است. خاراگوش

فرزندان خدا در مصیبت، یا ابتدای مصائبشان، بنشینند و به این فکر کنند: «ثمره و مزیت این است که خدا می‌داند چگونه از تمام غم‌هایشان، میوه‌های صلح‌آمیز عدالت را بیرون بیاورد.» این، آنها را از ناامیدی ناخوشایند و افسردگی روح بازمی‌دارد. پولس رسول گفت: «پس دل‌سرد نمی‌شویم»، چرا؟ «زیرا نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می‌دوزیم» (ر.ک دوم قرن‌تیا ۴: ۱۶-۱۸). چیزهایی که دیده نمی‌شوند ثمره و مزیت نادیدنی رنج ما هستند. این موضوع سر را بالا نگه می‌دارد و قلب را بهبود می‌بخشد. او نه تنها روح را صبور می‌کند، بلکه باعث می‌شود که در سختی به خود ببالد (رومیان ۵: ۳-۵). بهترین راه برای مقابله با وسوسه ناامیدی، یافتن آرامش در برکت‌های ناشی از مصیبت است.

۸. به راستی که خدا نه تنها فرزندان خود را وارد مدرسه جفا می‌کند، بلکه بارها آنها را برای مدت طولانی در آنجا نگه می‌دارد.

عصا ممکن است برای ماه‌ها، سال‌ها و یا مدت‌های طولانی باقی بماند. قوم اسرائیل برای مدت زمان هفتاد سال در خانه اصلاح، در بابل قرار گرفتند. آنها چهارصد سال در کوره‌های آجرپزی مصر بودند. تاریخ و تجربه به عنوان نمونه‌های بارز یکدیگر عمل خواهند کرد. از این رو، قوم خدا را مجبور می‌کنند تا در رنج‌های خود گریه کنند و بگویند: «واما تو، ای خداوند، تا چند؟» (مزمور ۶: ۳). «تا به کی،

خداوند! آیا مرا تا ابد فراموش خواهی کرد؟ تا به کی روی خود را از من خواهی پوشانید؟ تا به کی با اندیشه هایم دست به گریبان باشم و همه روز در دلم غم باشد؟ تا به کی دشمنم بر من سرفراز شود؟» (مزمور ۱۳: ۱-۲). وقتی رهایی نزدیک است، نمی توانند آن را باور کنند! (اعمال رسولان ۹: ۱۲).

چرا خدا برای مدت طولانی رنج فرزندان را متحمل می شود؟ یکی از دلایل، این است که آنها مدت زیادی در گناه زندگی کرده اند. آنها در ناپاکی طولانی بوده اند و لذا خدا آنها را در اصلاحی طولانی قرار می دهد. خدا آنها را مدتی به حال خود می گذارد، زیرا ایشان خدا را مدت زیادی کنار گذاشتند. «تا به کی از اجرای احکام و قوانین من امتناع خواهید کرد؟ این مردم تا به کی مرا به خشم می آورند؟»

دلیل دیگر این است که کار هنوز انجام نشده است. آنها در جفاهای خود تعلیمی نمی بینند، وگرنه رنج به سرعت از بین می رود. خدا نه ضربه ای می زند و نه یک قطره خون، بیش از حد لازم می ریزد. «در این بسیار شادمانید، هرچند اکنون زمانی کوتاه بنا به ضرورت در آزمایشهای گوناگون غمگین شده اید» (اول پطرس ۱: ۶). اگر سنگینی (سختی و مشقت) وجود دارد؛ پس هنوز به آن نیاز است. اگر سنگینی به مدت طولانی ادامه یابد، باز هم نیاز به جفاست. خدا برای خشنود کردن دشمنان، قومش را به مدتی طولانی زیر ضربات نگه نمی دارد، بلکه برای آموزش و تعلیم آنها این کار را می کند.

خدا از روی میل و رغبت جفایی را وارد نمی‌کند (مراثی ارمیا ۳: ۳۳). او طالب این است که سرانجام قومش نیکو شود. عصای اصلاح، حماقتی را که در دل است، بیرون می‌راند. وقتی این کار انجام شود، رستگاری و نجات آنها به تاخیر نمی‌افتد. آنگاه خدا درهای زندان را باز می‌کند و چوب تنبیه را در آتش می‌اندازد. این لطف و رحمتی بی‌کران است که تا وقتی بهبود نیابیم، رها نخواهیم شد. خدا تا زمانی که ما حاضر به ترک گناه نباشیم، دست از تنبیه و اصلاح ما برنمی‌دارد!

۹. در نظر داشته باشید که ما ذاتاً چه موجودات تعلیم‌گریزی هستیم.

تا زمانی که عصای اصلاح، ما را تازیانه نزند؛ دلمان را بر راه تعلیم قرار نمی‌دهیم و یا به سختی تعلیم می‌گیریم! تا زمانی که خدا تازیانه را چند برابر نکند؛ زیاد شدن شریعت و قوانین هیچ سودی برای ما نخواهند داشت. باید تازیانه پشت تازیانه، مصیبت بر مصیبت، رنج پشت رنج، و دستور به دستور وجود داشته باشد، وگرنه زندگی بیهوده است. ما می‌گوییم چه کودک نافرمانی است که تا زمانی که چوب تنبیه بر پشتش نباشد، هیچ آموزشی در او اثر نمی‌کند! اما چه بسیار که خودمان نیز این‌گونه هستیم! ما خدا را وادار می‌کنیم که به روش‌ها و دوره‌های گوناگون به ما تعلیم دهد. ۱۰. قناعت و خشنودی در جفا، نشانه عشق ما به کلام

خداست.

کسی که کلام را بسیار دوست دارد، به خاطر آن، رنج را نیز دوست خواهد داشت. تازیانه، عصا، زندان و بیابان، چیزهایی گرانبها هستند که با خود، تعلیم به بار می‌آورند. انسان‌های نفسانی تا زمانی که بتوانند در آسایش مدفون می‌شوند و در جهل خود به مردن راضی هستند. دل‌های بخشنده، رفتن به زندان را امری عالی نمی‌دانند؛ حتی اگر در زندان باشند در حالی که خون از پشتشان جاری است، اگر بتوانند از دل آن شرایط هم تعلیم می‌گیرند! این تفاوتی است که فیض و نفس از یک اتفاق شبیه به هم برداشت می‌کنند! گنجینهٔ تعلیم به قدری گرانبهاست که هیچ کس آن قدر عاقل و خردمند نیست که حاضر باشد در پست‌ترین و خفیف‌ترین مکتب درد و مصیبت، در این سوی آسمان قرار گیرد.

توصیه‌های پایانی

خطاب به کسانی که در مصیبت و جفایی نیستند: اگر خدای متعال در خیمه شما بدرخشد و قدم‌های شما روان گردد؛ چگونه می‌توانید از تادیب ممانعت کنید و جلوی عذاب و ضربات ناشی از نارضایتی الهی را بگیرید؟

اگر مانع ورود سختی و عذاب می‌شوید؛ پس باید تعالیم کلام خدا را به خوبی مطالعه کنید. خدا ما را به درون جفا می‌فرستد، زیرا در مکتب کلام خدا مهارت لازم را نداشتیم. ما خدا را مجبور به تنبیه کردن خودمان می‌کنیم. از تعالیم عیسی بهره زیادی ببرید. قلب خود را به تمام حقایق و توصیه‌های خدا که به شما وحی شده است، معطوف کنید. قلب خود را به تعالیمی که در کلام داده می‌شود، مایل گردانید.

غفلت، خدا را مجبور می‌کند که ما را به اسارت بفرستد.

کسانی را که در زندان هستند به یاد بیاورید که گویی با آنها هم‌رمز شده‌اید. یاد بگیرید که در هر سختی با تمام قوم خدا همدردی کنید. چشمان و دل‌رحمی خود را در برابر کسی که در شرایطی رنج‌آور است نبندید؛ در غیر این صورت ممکن است مجبور شوید با تجربه یاد بگیرید که غارت شدن و به زنجیر کشیده شدن، چیست. برای آرامش ذاتی خود ارزش بیشتری قائل باشید، اما زیاده‌روی نکنید. به دنبال انکار نفس و نرم‌خویی و فروتنی روح باشید. برای کشف فساد پنهان قلب خود تلاش کنید. آن را گودالی بی‌انتهای خواهید یافت. اهداف و علل علاقه خود به مسیح را بررسی کنید و برای حفظ رابطه شیرین با خدا تلاش نمایید. خدا را اولویت خودتان قرار دهید، نه ضرورت. تلاش کنید تا چنان با او معاشرت داشته باشید که وقتی می‌میرید، انگار فقط جایتان را عوض کرده‌اید، نه نوع زندگی‌تان را. در تمرین مراحل فیض رشد کنید (دوم پطرس ۱: ۵-۷). مطالعه کنید تا خدا را بیشتر بشناسید و او را بهتر دوست بدانید. به یک چیز ضروری توجه کنید: «ممکن است موضوعات بسیاری وجود داشته باشند، اما خداوند عیسای مسیح، فقط یکی است.» پس رنج‌های مسیح را مطالعه کنید. با پولس تصمیم بگیرید که چیزی را جز عیسای مسیح مصلوب شده نشناسید. تامل در صلیب، باعث افزایش عشق مسیح و کاهش رنج شما می‌شود. تلاش کنید تا این امور را در بهشت جست‌وجو کنید

و به دنبال آمدن مسیح باشید (دوم پطرس ۳: ۱۲)؛ بگویید: «بیا، ای خداوند عیسی، زودتر بیا!» ذات شرارت آلود گناه، پوچ بودن امور زمینی و پُر بودن مسیح را به طور کامل مطالعه کنید. در همهٔ این دروس و تعالیم شبیه به آن، برای آموزشی درونی، قانع‌کننده، تجربی، قدرتمند، شیرین و ماندگار تلاش کنید. در تصورات صرف غرق نشوید. زمان خود را در مدرسهٔ کلام به خوبی بهبود بخشید. تلاش کنید تا از دیدن عذاب‌هایی که بر دیگران وارد آمده، درس بگیرید. وقت تنگ است! مجازات دیگران، احتیاط ماست. خدا ملت‌های دیگر را برای اینکه به اسرائیل رحم کند، عذاب نداد. به ملت‌ها سخت‌گیری کرد، اما همواره احسانش با اسرائیل بود! وقتی پدر در حال اصلاح یک فرزند است، تمام خانواده باید بترسند و بلرزند. اگر بتوانیم از رنج دیگران چیزی بیاموزیم، آنگاه قادریم از رنج خودمان جلوگیری کنیم!

۲ خطاب به کسانی که در مصیبت و جفا به سر می‌برند:
ای جان مصیبت‌دیده! توجه کن و ببین نقشهٔ خدا در مصیبت با تو چیست و آن را الگوی خود قرار بده؛ یعنی به تو تعلیم داده می‌شود، و اصلاح به تعلیم تبدیل می‌گردد. پس تنبیه را بشنو و کسی که آن را تعیین کرده است، بشناس. این اشتباه بزرگ و حماقت انسان‌هاست که برای رفع سریع گرفتاری‌ها، عمل تقدیس را فراموش می‌کنند. یادگیری

درس ما کوتاه‌ترین راه برای نجات است. این روش خداست. او به قوم خود تعلیم می‌دهد و آنها برای رهایی خود مدت زیادی منتظر نخواهند بود. به یاد داشته باشید نقشه خدا این است که به شما بیاموزاند. برکات، تنها در زمان رهایی یافت نمی‌شوند. غم‌انگیز است که چوب صلیب را حس کنیم، اما خیر آن را درک نکنیم؛ ریشه تلخ را بچشیم، اما از میوه شیرین دشواری‌ها بهره نبریم؛ نفرین را حس کنیم، اما مرهم آن را نیابیم. پس درس‌های وضعیت رنج را مطالعه کنید، ذهن شما تعلیم‌پذیر می‌شود. او ما را برای منفعت خودمان تنبیه می‌کند تا در قدوسیت او شریک باشیم (عبرانیان ۱۰:۱۲).

۳
 خطاب به کسانی که تازه از مصیبت و آزمایش آتشین بیرون آمده‌اند: در خود بیندیش، قلبت را بررسی کن. آیا رنج‌های شما همراه با تعلیم بوده‌اند؟ آیا عصا جوانه زده است؟ چه چیزی یاد گرفته‌اید؟ آیا شرارت گناه، پوچی خلقت و پُر بودن مسیح را آموخته‌اید؟ آیا یاد گرفته‌اید که هیچ بدی مانند شر گناه وجود ندارد؟ آیا آموخته‌اید که هیچ نیکویی جز عیسای مسیح وجود ندارد؟ آیا دنیا در نظرتان خالی شده است؟ آیا می‌توانید بگویید: «خوب شد که من جفا دیدم؟» آیا حقیقت الهی را در اعماق وجودتان، واضح‌تر، تجربی‌تر، قدرتمندتر و شیرین‌تر از همیشه می‌دانید؟ آیا تاثیر ماندگارتری بر قلب شما می‌گذارد؟

اگر بدون تعلیم آشکار الهی از مصیبت بیرون آمدید و ضربات خدا را احساس کردید، کافی است که خود را در حضور خدا به خاک بیندازید و توبه کنید. در برابر او بسیار فروتن باشید و پس از تعلیم خدا که در قلبتان باقی است، به شدت تلاش کنید. بگویید: «ای خداوند! تو بنده خود را از خطر و مرگ‌رهایی بخشیدی، و آیا اکنون به دلیل عدم تعلیم هلاک می‌شوم و در میان نامختونان به جهنم فرو می‌روم؟» «خداوند، راه خود را به من بیاموز، تا در حقیقت تو گام بردارم. دل مرا واحد گردان تا از نام تو ترسان باشم» (مزمور ۸۶: ۱۱). به من بیاموز تا اراده تو را انجام دهم، زیرا تو خدای من هستی. روح تو نیکو است، مرا به سرزمین راستی هدایت کن. خلاصه، از خداوند بخواهید که او همه کارها را انجام دهد و سپس تمام جلال را به دست آورد. بگویید: «خداوند! مرا بیاموز و رهایی بخش، و من برکت خواهم یافت.»

اگر به فیض خدا ثمره جفا را خوش طعم، و نجات‌دهنده را در دل خود یافتید؛ آنگاه سه وظیفه را به شما توصیه می‌کنم:

۱. یاد بگیرید که شکرگزار باشید.

اگر خدا شما را تعلیم داده و تنبیه کرده است؛ مانند داوود بگویید: «چه چیزی باید به خداوند بدهم؟»

در نظر بگیرید که خدا چه کارهای بزرگی برای روح شما انجام داده است. خدا بیش از اینکه شما را در مصیبت و

گرفتاری بیندازد، از مصیبت بیرون آورده و برای شما کارهایی انجام داده است. اگر او اولین باری که دعا می کردید، شما را نجات می داد؛ به اندازه‌ای که در رنج‌ها به شما یاد می دهد، رحمت بزرگی دریافت نمی کردید. پیشگیری و رهایی ممکن است در خشم و غضب باشد، اما خدا هرگز روح را جز در محبت خود نمی آموزد. خدا رحمت و محبت خود را نسبت به شما دوچندان کرده و نجات و تعلیم نیز ارزانی داشته است! این رحمتی مضاعف است که باید قلب را بسیار به خدا نزدیک کند و آن را وادار سازد تا با داوود بسراید: «خداوند را دوست می دارم، زیرا که آواز من و فریاد التماسم را شنیده است» (مزمور ۱۱۶:۱).

وقتی بعد از یک رهایی جواب دعا می آید، خدا انتظار بازگشت شکرگزاری را دارد: «در روز تنگی مرا بخوان؛ من تو را بیرون خواهم کشید، و تو مرا جلال خواهی داد» (مزمور ۵۰:۱۵). وقتی خداوند رحمت‌های خود را یکی پس از دیگری جاری می سازد؛ چقدر بیشتر باید شکرگزار باشیم! وقتی رحمتش را مضاعف و سه برابر و چند برابر کرد؛ باید شکرگزاری خود را مضاعف و سه برابر کنیم. هنگامی که خدا ما را با رحمت فراوان، پُر می کند؛ باید او را بسیار ستایش کنیم.

ای روح مسیحی! بنگر خدا در رنج‌هایت، آنچه را که احتمالاً در سعادتت از تو گرفته، برای تو به جا آورده است. این شهادتی بر فرزند بودن شماست. زمان رنج شما زمان مهر

و موم شما بود. او تو را فریب داد و به بیابان آورد و در آنجا با دلت راحت سخن گفت. جزیره پاتموس^۱ شما، بهشتان بود که در آن عشق خود را به شما بخشید.

خدا با تعلیم خود مصائب شما را تقدیس کرده است. تو در ذات الهی شریک شده‌ای (دوم پطرس ۱:۴). روح شما اکنون به خدا شباهت دارد، مقدس مانند خدا. خدا ماهیت جفا را تغییر داده است. او آب خمره شما را به شراب تبدیل کرده است. زندان یا بستر بیماری را، به مدرسه یا به معبدی تبدیل کرده که در آن به شما آموخته است چگونه تصویر او را به جهان نشان دهید. بدن مسیح به کمال خود دست نمی‌یابد، مگر آنکه همه اعضای او (یعنی ایماندارانش) سهم تعیین‌شده خود را از رنج‌ها بپذیرند (کولسیان ۱:۲۴).

پس بال‌هایتان خدا را جلال دهید. اجازه دهید لب‌های دعاگو به زبان شکرگزار تبدیل شوند. بگویید خدا چه کارهای بزرگی برایتان کرده است. او را با مزامیر، شکرگزاری و ستایش کنید. همچنین با جان خود، خدا را تسبیح کنید. با ستایش او زندگی کنید. تعالیمی را که یاد گرفته‌اید، بازگو کنید. «پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستایند» (متی ۵:۱۶). اکنون که خدا به شما تعلیم داده است، برای تعلیم دادن به دیگران آماده باشید. آنچه را که خدا به شما آموخته است، به اشتراک

۱. Patmos؛ جزیره‌ای که یوحنا ی رسول به آنجا تبعید شد.

بگذارید: «به رایگان یافته‌اید، پس به رایگان ببخشید.» خدا هرگز شمعی را روشن نمی‌کند که آن را زیر تخت یا زیر ظرف قرار دهد.

۲. برای پایدار نگه داشتن تعالیم خدا در روح خود تلاش کنید.

دریابید که چگونه می‌توانید چهارچوب آن دل‌مهربانی را که خدا با رنج به شما آموخته است، حفظ کنید. مراقب اموری که خدا به شما یاد داده است باشید.

الف. پیوسته، تعالیمی که به شما آموزش داده شده را مرور کنید. برای زنده نگه داشتن تعالیم خدا در جان و روح خود تلاش کنید. یقین داشته باشید که قلبتان در زمان مصیبت، بسیار متفاوت‌تر از زمانی که مشکل از بین رفته است می‌باشد.

بدون مراقبت زیاد، قلب شما بسیار سخت خواهد بود. تاسف‌آور و شگفت‌انگیز است که بدانیم چگونه یک فساد می‌تواند همچون مرده‌ای بی‌جان به نظر برسد، در حالی که خطر و مرگ پیش روی ماست و سپس با پایان یافتن خطر، چقدر ناگهانی و با قدرت زنده می‌شود و به روح، خیانت می‌نماید. ما باید به نجوهای شهوت‌دل خود گوش دهیم و برای سرکوب آنها تلاش کنیم؛ درست مانند له کردن افعی که در پوسته سخت خود لمیده است. اگر در تخیلات شما،

هر گونه تلاطم گناهی وجود دارد؛ در حالی که هنوز در زندان هستید، بیندیشید که این گناه چه قدرتی خواهد یافت وقتی در آزادی، وسوسه و فرصت‌ها پدیدار شود. بنابراین مراقب قلب خود باشید. در زبان عبری چنین بیان می‌کنند: «از میان تمام مراقبت‌های خود، قلبتان را حفظ کنید، زیرا از آن چشمه‌های آب حیات بیرون می‌آید.»^۱

و هنگامی که روزهای مصیبت و سختی تمام شد، حقایق و نصیحت‌هایی را که به طور مکرر و ثابت دریافت کرده‌اید بر روی وجدان خود اعمال کنید. همیشه آمادهٔ مقابله و مهار کردن وسوسه باشید و هر درسی را که خدا به شما آموخته تمرین کنید.

ب. بارها زمان تلخ جفا را برای روح خود یادآوری کنید. این یک اصلاح و ترمیم قابل توجه برای نفسانیت خواهد بود و افراط و تفریط گناه را کنترل می‌کند. هنگامی که جسم، خود را آسوده ببیند به سرعت قوی می‌شود. هنگامی که از خانهٔ اسارت بیرون آمدید، غم و اندوه وضعیت رنج را به یاد بیاورید. دلتان را به لذت‌های کنونی و آنی خوش نکنید، همچنین به خاطر تلخی جفای سابق غمگین مباشید. یادآوری دوره‌های پیشین، امید خوبی را از طریق فیض به ما می‌بخشد.

پ. همواره سخنان و استدلال‌های غم‌انگیز، ترس‌ها و نگرانی‌هایی را که در مواقع سختی و پریشانی در دل داشته‌اید، به یاد بیاورید.

وقتی آب تاروی سرتان بالا آمد و در منجلاب فرو رفتید، به یاد بیاورید که چگونه قلبتان از ترس فرو ریخت. بی‌تابی، زمزمه و بی‌ایمانی، عشق به دنیای کنونی، ترس از مرگ و افکار سخت نسبت به خدا را بازگو کنید. بدون شک، این مرور برای فروتن کردن روح‌هایتان، مهار فساد درونی و عزیز و ماندگار کردن تعالیم الهی در جانتان سودمند خواهد بود.

ت. همواره قول و وعده‌های خود را به خاطر داشته باشید. هنگامی که خدا با آتش بلا، حماقت شما را به خودتان نشان داد و فساد پنهان دلتان را آشکار کرد، قول دادید که «دیگر چنین نخواهم کرد.» مواظب باشید که مانند قوم اسرائیل عقب‌نشینی نکنید. این عادت دل‌ماست. ما زمانی که در جفا هستیم بسیار خوب عمل می‌کنیم و وعده‌های خوش و دلپسند می‌دهیم، اما به محض پایان یافتن آزمایش، تعالیم خدا و وعده‌های خود را فراموش می‌کنیم و به همان مسیر قبلی بازمی‌گردیم. حال اگر می‌خواهید تعالیم خدا را در روح خود حفظ نمایید، بنشینید و وعده‌های خود را به خاطر بیاورید و آنها را در حضور خداوند بازگو کنید. با داوود همصدا شوید: «با قربانیهای تمام‌سوز به خانه‌ات درخواهم آمد و نذرهایم را به تو ادا خواهم کرد، که لبهای خویش را

بدانها گشودم و در زمان تنگی بر زبانشان آوردم» (مزمور ۱۳:۶۶-۱۴). خداوندا، به فیض تو، اکنون که سالم هستم، آماده‌ام تا نذر خود را ادا کنم، درست مانند وقتی که در هنگام بیماری نذر می‌کردم!

ث. اگر می‌خواهید تعالیم خدا را در قلب خود حفظ کنید، پیوسته کلام بخوانید. حقیقت این است که کلام و عصای تنبیه، درس‌های یکسانی را می‌آموزند. عصای تنبیه، بارها کلام را به ما یادآوری می‌کند و آن را در زندگی ما زنده نگه می‌دارد و کلام نیز، تعالیمی را که از طریق عصای تنبیه به ما می‌رسد، تقدیس می‌نماید. اینها متقابلاً به ایجاد تاثیرات عمیق‌تر بر یکدیگر کمک می‌کنند. عصای تنبیه، کلام را تکرار می‌کند و کلام، دستورات عصا را بیان می‌دارد. انجیل آنچه را که در مدرسهٔ رنج آموخته‌اید، به خاطرتان می‌آورد.

ج. آنچه را خدا به قلبتان آموخته (از حالات و بصیرت‌ها)، پیوسته در خود پیروانید و تقویت کنید. روز به روز نان روزانهٔ دل را بدهید. به دنبال مراقبه‌های مناسب با ماهیت فیضی باشید که می‌خواهید حفظ کنید. مراقب باشید که فساد را با افکار شیرینی که گناه‌آلود هستند تغذیه نکنید. در مورد شرارت‌آمیز بودن گناه، پوچی دنیا، کامل بودن مسیح، برکت رنج‌ها، شدت داوری نهایی، عذاب‌های جهنم، شادی‌های بهشت، کمالات نامحدود ذات الهی و وحشت ابدیت بسیار تأمل کنید. غنی بودن در مراقبه، غنای فیض را به بار می‌آورد.

چ. زمان‌های زیادی در دعا باشید. ثبات، فقط از خدای تغییرناپذیر ناشی می‌شود. پس دعا کنید که خدا تغییرناپذیری خود را بر شما قرار دهد. برای استواری دل، مشتاقانه انتظار خدا را بکشید تا نیکویی شما مانند ابرو و شب‌بنم صبحگاهی نباشد، بلکه مانند خالق آن باشد که دیروز و امروز و تا ابد همان است (عبرانیان ۸:۱۳). خداوند! آنچه را که در ما به انجام رسانده‌ای، استوار گردان و کاری را که آغاز کرده‌ای، به جلال خود کامل کن.

در نهایت، همان‌طور باشید که به خدا و خودتان در زمان گرفتاری‌هایتان وعده داده بودید؛ با همه این ابزارها و کمک‌ها، مسیحیان دیگر را کمک کنید تا آنها نیز در رنج‌های خود چنین باشند.

۳. برای جفا دیده‌ها دعا کنید.

برای آنها نزد خداوند دعا کنید که در مصیبت خود تعالیم خدا را بیاموزند تا برکت یابند. برای تمام دوستان خود که در کوره مصیبت هستند یا بوده‌اند، دعا کنید. دعا کنید که آنها مانند طلای هفت بار تصفیه شده در آتش، بیرون بیایند تا چیزی جز زنگ یا تفاله خود را در آنجا از دست ندهند. این‌گونه دعا کنید: «خداوند! آنچه را که نمی بینند، به آنها بیاموزان؛ و اگر بدی کرده‌اند، دیگر چنین نکنند.» یکی از کاربردهای بزرگی که مسیحیان باید از کتاب مقدس فرا

بگیرند، یادگیری زبان دعاست. ای کاش مسیحیان یاد بگیرند که چگونه برای برادران خود در مصیبت دعا کنند؛ کمتر سرزنش کرده و بیشتر دعا کنند. به جای صحبت دربارهٔ یکدیگر، بیشتر برای هم دعا کنید. بیایید خودمان را مسیحیان واقعی نشان دهیم، نه صرفاً پیروان ظاهری کلام، بلکه پیرو روح مسیح. با این کار، به جای اینکه برادرانمان را به باد انتقاد بگیریم، آنها را به دست خواهیم آوریم.

مکاشفہ

اگر از خواندن این کتاب کوچک لذت بردید، شما را تشویق می‌کنیم تا مجموعه کامل پیوریتن‌های جیبی را نیز که در «نشر مکاشفه» ترجمه و منتشر شده تهیه و مطالعه کنید. لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این عناوین و سایر عناوین تهیه‌شده در «نشر مکاشفه»، به وب‌سایت ما مراجعه کنید:

www.mokashefeh.com



کتاب «وقتی مسیحیان جفا می بینند» اثر توماس کیس (۱۵۹۸-۱۶۸۲). کیس فارقتحصیل رشته الهیات از آکسفورد در سال ۱۶۲۳ و یکی از واعظین تحصیل کرده و برجسته پیوریتن بود که مانند بسیاری از همقطاران خود برای نرفتن زیر بار تعلیم اشتباه کلیسای انگلستان به زندان افتاد و جفا دید.

کیس در این کتاب شرح می دهد که جفا هیچ وقت خبر نمی کند و هر کسی که خداوند را به درستی پیروی می کند، حتما با نفرت این دنیا روبه رو خواهد شد و مورد جفا قرار می گیرد.

این کتاب به همه جفادیدگان تسلی خواهد داد و ما را در زمان های سخت و تاریک زندگی راهنمایی می کند تا با دعا و نیایش و شناخت حقیقی عیسی خداوند، ناامیدی و غم را به امید و شادی تبدیل کنیم.



BANNER
of TRUTH

